

نقد  
اقتصاد سیاسی

## «سرمایه» در ایران

تاریخ ترجمه‌ی سرمایه کارل مارکس به فارسی



حسن مرتضوی - افشین شمس قهفرخی

نقد اقتصاد سیاسی

آبان ماه ۱۳۹۵

تاریخ ورود اندیشه‌های سوسیالیستی و مارکسیستی به ایران که تقریباً یک صد سال از آن می‌گذرد،<sup>۱</sup> ویژگی‌های منحصر به فردی دارد. ورود این اندیشه‌ها به سبک و سیاق خود نه بازتاب و واکنش به تکوین سرمایه‌داری مدرن در ایران بود، نه بیان‌گذاری خودجوش از نظام‌های فکری فرسوده و تحلیل‌رفته‌ی پیش از خود به نظامی منسجم برای پاسخ به روح زمانه‌اش، و نه مظهر دیدگاه طبقه‌ی کارگری بالیده و متشکل. ورود این اندیشه‌ها به ایران، آن هم در هیئتی پیشرفته، تقریباً مصادف است با رشد خاستگاه‌های اولیه‌ی سرمایه‌داری و مناسبات کالایی مدرن در ایران از طریق روندی پیچیده از هم‌زیستی مناسبات پیشا سرمایه‌داری، سرمایه‌داری انحصاری و نفوذ امپریالیستی روسیه‌ی تزاری و بریتانیا؛ کم‌وبیش مقارن با پی‌ریزی نخستین شالوده‌های صنعت و اقتصاد مدرن در دوران حکومت رضا شاه؛ و بی‌شک مصادف با نخستین جرقه‌های اندیشه‌های مدرن که در شکل و سیمای جنبش و انقلاب مشروطیت پا به عرصه وجود گذاشت.

مارکسیسم در ایران از همان ابتدای تکوین و تکامل خود، نه در محیط پیشرفته‌ی سرمایه‌داری بالید، نه مستقیماً و مشخصاً بیان منافع کارگرانی آگاه بود که در مبارزات بالفعل اقتصادی و سیاسی خود به ضرورت ارائه‌ی بدیلی در مقابل نظام موجود رسیده باشند، و نه محصول جدال اندیشه‌های رقیب آن‌گونه که در غرب رخ داد، شاهد تکوین سوسیالیسم در رقابت با لیبرالیسم بود. ما با اندیشه‌ای روبرو هستیم که ابتدا در شکلی کاملاً توسعه‌یافته به کشوری پا می‌گذارد که طبقه‌ی کارگر آن، هم از لحاظ کمی و هم کیفی در نازل‌ترین شکل ممکن به سر می‌برد. رواج این اندیشه نتیجه‌ی بی‌واسطه‌ی مبارزات محلی نبود و نمی‌توانست باشد.

از ۱۲۸۴ خورشیدی که نخستین جرقه‌های آشنایی ما ایرانیان با سوسیالیسم زده می‌شود تا تأسیس حزب کمونیست ایران به رهبری آ. سلطان‌زاده در ۱۲۹۹، بیش از ۱۵ سال نمی‌گذرد. آنچه از مجله‌ی *کاو* در سال ۱۲۹۶ برای معرفی *مانیفست* و *سرمایه* مطرح می‌شود، تا حدی میزان آگاهی «سوسیالیست‌های ایران» از مارکس و مارکسیسم به‌طور عام و *سرمایه* به‌طور خاص را روشن می‌کند: «[مارکس و انگلس] در سنه ۱۲۶۴ مقاصد اصلی و اساسی سوسیالیسم را روی کاغذ آوردند و به اسم بیان‌نامه‌ی فرقه اشتراکیون منتشر ساختند.»<sup>۲</sup> این مجله در معرفی *سرمایه* چنین می‌نویسد: «[مارکس] *سرمایه* را منتشر ساخت که تنقید سختی بود از اصول جاریه علم اقتصاد همان‌طور که تألیفات داروین در عالم علوم طبیعی مأخذ و مبنای عمده و اصلی گردید کتاب *سرمایه* نیز

---

۱. در نگارش این اثر دوستان بسیاری نقش داشتند که بدون کمک آنان، نوشتن چنین مقاله‌ای ممکن نبود: از فرشین کاظمی‌نیا برای مصاحبه‌های متعددی که با افراد مختلف انجام داد؛ از حمید احمدی که با وجود بیماری مطالب بسیار مهمی مطرح کرد؛ از ناصر پاکدامن برای در اختیار قراردادن نوشته‌ای منتشر نشده، از سعید رهنما، پرویز صداقت، محمد مالجو، نادر ناجی و عبدالعباس چلیاوی و مهدی صابری برای ارائه‌ی پیشنهادها و نقدهای جالب و ارزنده‌شان؛ از کمال خسروی و از نشر بیدار برای ارائه‌ی اطلاعاتی مربوط به کلاس‌های *سرمایه‌خوانی* در خارج از کشور، از آزاده صابری و علی‌اکبر ناطقی برای ویرایش متن و نیز تمامی دوستانی که در این مدت اطلاعات ارزشمندی در اختیارمان گذاشتند سپاسگزاریم.

۲. «مشاهیر مردمان مغرب و مشرق: کارل مارکس»، *کاو*، شماره‌ی ۲۷ (۲۷ بهمن ۱۲۹۰)، ۵.

برای سوسیالیست‌ها رکن رکن، بلکه قاعده‌ی محکم علوم سیاسی و اجتماعی گردید.<sup>۱</sup> نویسنده‌ی کاوه مقام مارکس را در این می‌داند که «او اول کسی است که علماً با ادله و براهین و از روی استدلال‌ات تاریخی و علمی درصدد برآمد که حقانیت مسلک سوسیالیسم را ثابت کند.»<sup>۲</sup> اما در ۱۲۹۹ (۱۹۲۰ میلادی) سلطان‌زاده همراه با کریم نیک‌بین و کریم‌الله عیوض‌اف، در دومین کنگره‌ی کمیته‌ی به‌عنوان نمایندگان حزب کمونیست شرکت کردند و به عضویت هیئت اجرایی کمیته‌ی نیز درآمدند! چنین رشدی چگونه ممکن شد؟

اگر ورود مارکسیسم سازمان‌یافته به ایران را حدود سال ۱۲۸۴ (تأسیس گروه سوسیال‌دمکرات تبریز) بدانیم، تنها با گذشت شصت سال، پس از اصلاحات ارضی ۱۳۴۲، با اوج دگرگونی بزرگ سرمایه‌دارانه‌ی جامعه روبرو می‌شویم. این دگرگونی بزرگ، نیاز به پیش‌زمینه‌های گوناگونی داشت که اصلاحات ارضی ۱۳۴۲ فقط یکی از آخرین مراحل آن در دوره‌ی پیش از انقلاب بود: گسترش راه‌سازی برای ایجاد بازار مصرفی، تأسیس کارخانه‌ها، انباشت اولیه‌ی سرمایه در دوره‌ی رضا شاه و محمدرضا شاه، عناصری از گسترش حق مالکیت خصوصی بر انواع عناصر طبیعت در دوره‌ی پهلوی اول، کالایی‌سازی کار که خیلی پیش‌تر به تدریج آغاز شده بود، گسترش تدریجی انضباط کاری در محل تولید در دهه‌های پیشین.

از سوی دیگر همسایگی ایران با کشور روسیه، ارتباط هسته‌های اولیه‌ی کارگران مهاجر با سوسیال‌دمکرات‌های قفقاز و باکو (با توجه به اینکه باکو قطب صنعتی آسیای میانه محسوب می‌شد) و تأثیر قدرتمند دو انقلاب بزرگ ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ روسیه بر مهاجران و نیز کارگران ایرانی در شهرهای مرزی، همه و همه دست‌به‌دست هم دادند تا از همان ابتدای شکل‌گیری اندیشه‌ی مارکسیستی، روایتی خاص از مارکسیسم پاگرفته در روسیه، بر اندیشه‌ی چپ ایران حاکم شود. جنبش انقلابی روسیه تأثیر عظیمی در شکل‌گیری جنبش سوسیالیستی ایران داشت؛ این تأثیر همواره و در بسیاری اشکال مهم‌تر از آن چیزی است که ادعا می‌شود. این ویژگی از همان آغاز، مهر و نشان خویش را بر نحوه‌ی شکل‌گیری اندیشه‌ی مارکسیستی برجای گذاشت، به‌گونه‌ای که محدودیت‌های خاص این روایت از مارکسیسم به محدودیت‌های مارکسیسمی تبدیل شد که در ایران پا می‌گرفت. نمونه‌ی برجسته‌ی آن، تأثیر بحث‌های کمیته‌ی و حزب کمونیست اتحاد شوروی بر بحث‌های داخلی حزب کمونیست ایران، ارتباط غیرمستقیم گروه ۵۳ نفر با کمیته‌ی<sup>۳</sup> و تأثیرات عظیم این کشور بر سیاست‌های داخلی حزب توده از زمان شکل‌گیری تا سال‌ها بعد کاملاً مشهود است.

۱. «مشاهیر مردمان مغرب و مشرق: کارل مارکس»، کاوه، شماره‌ی ۲۷ (۲۷ بهمن ۱۲۹۰)، ۶.

۲. «مشاهیر مردمان مغرب و مشرق: کارل مارکس»، کاوه، شماره‌ی ۲۷ (۲۷ بهمن ۱۲۹۰)، ۴.

۳. بنا به گفته‌ی اسکندری در خاطراتش، گروه ۵۳ نفر مجموعه‌ای بود که به دلایل مختلف و در مواردی به‌کلی تصادفی به وجود آمد. به عبارت دیگر نه شبکه‌ای بود و نه سازمانی. گروهی که با ارانی، کامبخش و بهرامی ارتباط داشتند؛ دانشجویانی که با ارانی رفت‌وآمد داشتند و عده‌ای که بی‌ارتباط با جنبش

نشر آثار مارکسیستی در ایران پیوندی تنگاتنگ با رشد سازمان‌های سوسیالیستی در نخله‌های گوناگون داشت و این رشد نیز تابع فضای باز یا بسته‌ی سیاسی و اجتماعی بود که در مقاطع گوناگون بر تاریخ صدساله‌ی اخیر ایران سایه افکنده است. تا پیش از فروپاشی شوروی، در هر دوره‌ای که فضای سیاسی به دلایلی گشوده می‌شد، همراه با رشد سازمان‌های چپ که از توان تشکیلاتی نسبتاً قدرتمندی در قیاس با گروه‌های دیگر اجتماعی برخوردار بودند، نشر آثار مارکسیستی نیز شکوفا می‌شد و هر دوره‌ای که سرکوب و استبداد فضای سیاسی را خفه می‌کرد، انتشار علنی آثار مارکسیستی به محاق می‌رفت یا به شکل زیرزمینی و با امکاناتی بسیار محدود در داخل و سپس در خارج دنبال می‌شد. همین پیوند مستقیم فعالیت سیاسی چپ و انتشار آثار مارکسیستی، دست‌کم تا پیش از انقلاب رابطه‌ای یک‌سویه بین عمل و اندیشه‌ی چپ شکل داد. آنچه منتشر و خوانده می‌شد عمدتاً در خدمت عمل بالفعل بود و تابع محدودیت‌های آن، تا آنجا که بی‌توجهی تقریباً کامل به قله‌ی آثار مارکس یعنی سه جلد *سرمایه* با این انگیزه در دوره‌های مختلف توجیه می‌شد که خواندن *سرمایه* مستقیماً در خدمت نیازهای عملی جنبش چپ نیست؛ بی‌گمان چنین برداشتی با برداشت بین‌المللی از خوانش *سرمایه* بی‌ارتباط نبود؛ همان‌گونه که عملاً در مبارزات احزاب و گروه‌های فعال کمونیستی اهمیت چندانی به سرمایه‌خوانی و فهم *سرمایه* داده نمی‌شد.

اما صرف‌نظر از فشارهای حکومتی و سانسور و سرکوب عناصر مرتبط با جریان‌های سیاسی چپ و نیز در دوره‌ای معین وابستگی انتشار آثار مارکسیستی به فضای باز سیاسی و رشد سازمان‌های چپ، نحوه‌ی شکل‌گیری علوم اجتماعی در ایران نیز نقش مهمی داشت چراکه خود تابع منطق توسعه‌ی علوم در ایران مدرن بود. فقدان پویای درونی علوم مدرن ایران و تبعیت آن از جریان معاصر گسترش علوم در غرب، تأثیر بی‌واسطه‌ی خود را در الگوهای ذهنی و فکری روشنفکران ایرانی که به‌نوعی تسه‌نقاله‌ی انتقال این نظرات بوده‌اند، می‌گذاشت و نیز می‌گذارد.<sup>۱</sup> مدهای فکری گوناگون که در غرب حاکم می‌شدند، اغلب با وقفه‌ی زمانی کوتاهی، همتای بومی خود را در ایران می‌یافت و با سپری‌شدن عمر مدهای قدیمی، مدهای پرهیاهوی جدیدی

---

کمونیستی بودند. همه آن‌ها با عنوان گروه ۵۳ نفر دستگیر شدند. اما افرادی مانند کامبخش، بهرامی و سیامک با کمترین مرتبط بودند و احتمالاً هسته‌ی کمونیستی مرتبط با آن را تشکیل دادند. رابطه با کمترین از طریق این هسته برقرار می‌شد. ر. ک. به *خاطرات ایرج اسکندری*، صص. ۷۴-۷۷، ۸۹-۹۲.

۱. علوم اجتماعی در ایران با نسخه‌برداری از علوم اجتماعی فرانسه و سایر کشورهای غربی رواج یافت، علومی که اساساً لیبرالی و ضدمارکسیستی بودند. یک نمونه: مدرسه‌ی علوم سیاسی در ۱۹ دسامبر ۱۸۹۹ افتتاح شد تا محصلانی را برای خدمت در ادارات دولتی و به‌ویژه وزارت خارجه تعلیم دهد. اقتصاد یکی از مواد درسی در برنامه‌ی این مدرسه بود. استاد درس حقوق ژوزف هنییک مستشار حقوقی وزارت خارجه بود و دانشجویان حقوق بین‌الملل خصوصی و اقتصاد را به زبان فرانسه نزد او می‌آموختند. *اصول علم ثروت ملل*، یا همان اکونومی پلتیک، را میرزا محمدعلی‌خان بن ذکاء‌الملک «در سنه‌ی ۱۳۲۳ (۱۹۰۵ میلادی)» از فرانسه به فارسی برای آموزش اقتصاد به دانشجویان ترجمه کرد. نویسنده کتاب پل بوروگار از استادان اقتصاد در دانشگاه حقوق دانشگاه پاریس بود که اقتصاددانی بود طرفدار آزادی فعالیت‌های اقتصادی و معتقد به نقش تعیین‌کننده‌ی بازار و بازی عرضه و تقاضا (از مقدمه‌ی سوم منتشرنشده‌ی ناصر پاکدامن بر *اکونومی پلتیک / آداب مملکت‌داری* سیسموندی).

بر فضای روشنفکری ایران حاکم می‌شد؛ این روال همراه با نظام آموزشی سرهم‌بندی‌شده و عمدتاً وارداتی بود که جایی برای مطالعه‌ی پیگیرانه‌ی آثار عمیق تئوریک فلسفی، اقتصادی و سیاسی غرب از جمله آثار مارکس باقی نمی‌گذاشت.<sup>۱</sup> اغلب روشنفکران چپ ایرانی همان‌قدر از مارکس و مارکسیسم آگاهی داشتند که روشنفکران به اصطلاح لیبرال ایرانی از آثار لیبرالیسم غربی؛ آنان همان‌قدر با نظرات کانت ناآشنا بودند که آن گروه دیگر با نظرات هگل؛ در چنین فضای بی‌بنیاد و آشفته‌ای است که چپ ایران با تکاپوی معدودی از فعالان خود، با سرمایه مارکس آشنا می‌شود. با این همه، باید اذعان داشت که داستان تاریخ ترجمه‌ی سرمایه در ایران، با همه‌ی فرازوفرودهای خود، یک سروگردن از تلاش‌های مشابه اندیشمندان در سایر حوزه‌ها بالاتر خواهد بود؛ هرچند نمایشی است با پرده‌های بس خونین و تراژیک اما به یادماندنی....

ما برای بیان تاریخ ترجمه‌ی آثار مارکسیستی و از جمله کتاب سرمایه از نوعی دوره‌بندی تاریخی استفاده می‌کنیم. در کلی‌ترین خطوط می‌توان تاریخ سیاسی چپ ایران را به این دوره‌ها تقسیم کرد:

۱. از تأسیس گروه سوسیال‌دموکرات تبریز تا تأسیس حزب کمونیست ایران (۱۲۸۴-۱۲۹۹)
۲. از تأسیس حزب (فرقه) کمونیست ایران تا پایان سلطنت رضاشاه: (۱۲۹۹-۱۳۲۰)
۳. از تأسیس حزب توده‌ی ایران تا کودتای ۲۸ مرداد: (۱۳۲۰-۱۳۳۲)
۴. از کودتای ۲۸ مرداد تا جنبش مسلحانه‌ی سیاهکل: (۱۳۳۲-۱۳۴۹)
۵. از آغاز مبارزه‌ی مسلحانه و چریکی چپ تا انقلاب بهمن: (۱۳۴۹-۱۳۵۷)
۶. از انقلاب ۵۷ تا به امروز (۱۳۵۷-۱۳۹۵) که خود به سه دوره‌ی الف) از ۱۳۵۷ تا اواسط دهه‌ی ۱۳۶۰، ب) از دهه‌ی ۱۳۷۰ تا انتشار بازترجمه‌های سرمایه در اواسط دهه‌ی ۱۳۸۰ و ج) از اواسط دهه‌ی ۱۳۸۰ تا به امروز، تقسیم می‌شود.

**دوره‌ی اول. از تأسیس گروه سوسیال‌دموکرات تبریز تا تأسیس حزب کمونیست ایران (۱۲۸۴-۱۲۹۹):**

در این دوران با نخستین جلوه‌های جنبش کارگری روبرو می‌شویم. در این دوره نخستین اعتصابات کارگری (کارگران و ماهیگیران شیلات انزلی، کارگران چاپخانه‌های تهران، کارگران چرم‌ساز تبریز و ...) و نخستین تشکل کارگری (اتحادیه‌ی کارگران مطابع (چاپخانه‌ها) در تهران) تحت تأثیر اندیشه‌های سوسیال‌دموکرات‌ها شکل می‌گیرد. همچنین در همین دوره است که گروه‌های چپ موسوم به اجتماع‌یون - عامیون (سوسیال‌دموکرات) پا می‌گیرند.

---

۱. بی‌تردید، این موضوع منحصر به ایران نبود. در بسیاری از کشورها شاهد این وضعیت بوده‌ایم.

از میان این گروه‌ها، گروه سوسیال‌دموکرات تبریز از نظر تئوریک جایگاه ویژه‌ای دارد و اولین تحلیل از مناسبات تولیدی و رخدادهای سیاسی نیز از سوی این گروه تدوین شده است. گروه مزبور متشکل از ۲۸ ارمنی ایرانی‌تبار بود که بخشی از آن‌ها دانش‌آموخته‌ی روسیه بودند و در خاک این کشور با افکار و نظریه‌های سوسیالیستی آشنا شدند. اسناد و مدارک تاریخی و مکاتبات به‌دست‌آمده در موزه‌ی «سالتیکوف شچدرین» در شهر لنین‌گراد (پترزبورگ) و همچنین «آرشیو پلخانوف» نشان می‌دهد که برخی از اعضای این گروه با رهبران بین‌الملل دوم از جمله «پلخانوف» و «کائوتسکی» مکاتبه داشتند. برخی از اعضای این گروه مقالاتی پیرامون اوضاع و احوال سیاسی و اقتصادی ایران در نشریات «نوتسایت» و «مشاک»<sup>۱</sup> در اروپا می‌نوشتند.

آنچه از مطالعه‌ی این مکاتبات و مقالات برمی‌آید، تأثیر آثار پلخانوف بر آن‌هاست، اما هیچ نشانه‌ای از مطالعه‌ی آثار مارکس در این اسناد به چشم نمی‌خورد. با توجه به نوع پرسش‌هایی که آرشاویر چلنگریان (از کائوتسکی)، ژوزف کارخانیان (از پلخانوف) و واسو خاچاطوریان (از پلخانوف) پرسیده‌اند، این‌طور برمی‌آید که گروه در شناخت سرمایه‌داری و درک متون پایه‌ای اقتصاد سیاسی مارکس ضعیف بوده‌اند. از طرفی هیچ مدرکی مبنی بر ترجمه‌ی آثار کلاسیک (از جمله کتاب *سرمایه*) از سوی گروه یافت نشده است.<sup>۲</sup>

### دوره‌ی دوم. از تأسیس حزب کمونیست ایران تا پایان دوران سلطنت رضاشاه (۱۲۹۹-۱۳۲۰):

حزب کمونیست ایران (که تا مقطعی «حزب کامونیست (بلشویک) ایران» یا «فرقه‌ی اشتراکیون - اکثریون ایران» نامیده می‌شد) در خرداد ۱۲۹۹/ژوئن ۱۹۲۰ در بندر انزلی تأسیس شد و اولین کنگره‌اش را نیز در همین زمان برگزار کرد. این تشکیلات، ادامه‌دهنده‌ی تشکیلات «فرقه‌ی عدالت ایران» بود که در منطقه‌ی قفقاز (باکو ۱۹۱۵) تشکیل شده بود و در قفقاز و ترکستان فعالیت می‌کرد.

متأسفانه مدارک تاریخی موجود درباره‌ی حزب کمونیست ایران اندک است. آنچه از حزب توده‌ی ایران درباره‌ی حزب کمونیست ایران نوشته شده، بیشتر مسائل تشکیلاتی است تا نظری، مثلاً خاطراتی از حزب

---

۱. *نوتسایت* ارگان حزب سوسیال‌دموکرات آلمان در سال‌های پیش از جنگ جهانی اول. نشریه‌ی مشاک (یعنی کارگر) از سال ۱۸۷۲ به سردبیری گریگوری آرزونی (۱۸۴۵-۱۸۹۲) در تغلیس منتشر می‌شد. این نشریه مقالاتی با مضامین ضدارتجاعی و ضدفئودالی منتشر می‌کرد و به ایجاد سرمایه‌داری در قفقاز متمایل بود، یعنی نوعی گرایش بورژوا دمکراتیک چپ. مشاک معتقد به قیام آرامه‌ی غرب مانند خلق‌های بالکان علیه استبداد سلطان عثمانی بود و به‌نوعی گرایش به روسیه علیه عثمانی داشت. این نشریه تأثیر مهمی بر جوانان مخالف ارمنی در امپراتوری عثمانی داشت (*تاریخ ارمنستان*، جلد دوم، نوشته‌ی دکتر ک. س. خداوردیان، پروفیسور گ. خ. سارگسیان و... ترجمه ا. گرامنیک، چاپ اول آبان ۱۳۶۰).

۲. منابع: *نقش ارامنه در سوسیال‌دموکراسی ایران (۱۹۰۵-۱۹۱۱)*، خسرو شاکری، آرشاویر چلنگریان، تیگران درویش و ... به کوشش محمدحسین خسروپناه، نشر پژوهش و شیرازه، ۱۳۸۸؛ *پیشینه‌های اقتصادی اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال‌دموکراسی*، خسرو شاکری، نشر اختران، ۱۳۸۴.

کمونیست ایران در گیلان از اردشیر آوانسیان یا خاطراتی از فعالیت حزب کمونیست ایران در تهران. اطلاعات ما درباره‌ی اختلافات نظری و گرایش‌های گوناگون فکری این حزب هنوز به‌طور کامل بازسازی نشده است.<sup>۱</sup> در بین رهبران و اعضای کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست ایران می‌توان به چند شخصیت نظریه‌پرداز اشاره کرد که آثاری از آن‌ها به‌جا مانده یا اگر اصل اثر موجود نیست دست‌کم نام آن ذکر شده است: (۱) آوتیس میکائیلیان (معروف به احمد سلطان‌زاده مراغه‌ای یا آ. سلطان‌زاده)<sup>۲</sup> عبدالحسین دهمزاد (عبدالحسین حسابی برادر پروفیسور حسابی)<sup>۳</sup> (۳) لادبن اسفندیاری (برادر نیما یوشیج)<sup>۴</sup> (۴) ابوالقاسم سجادی (معروف به ذره). اعضای کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست ایران، منتخب کنگره‌ی دوم آن حزب به جز محمد آخوندزاده (سیروس بهرام)، یا در جریان تصفیه‌های دوران استالین به قتل می‌رسند یا به دستور رضاشاه به زندان‌های طولانی مدت محکوم می‌شوند.<sup>۵</sup>

بر اساس آنچه در اسناد به‌جا مانده از حزب کمونیست ایران به چشم می‌خورد، از همان ابتدای تأسیس این حزب، در آن دو نظر مسلط نسبت به انقلاب آتی ایران وجود داشت: عبدالحسین دهمزاد که علاوه بر زبان روسی به زبان‌های آلمانی و فرانسوی مسلط بود و از افراد آشنا به دانش مارکسیستی شمرده می‌شد، مدافع اصلاحات بود و از تز انقلاب بورژوا-دمکراتیک دفاع می‌کرد. بر مبنای این نظر به دلیل عقب‌ماندگی ایران، که کشوری ماقبل سرمایه‌داری تلقی می‌شد و صنعت در آن تازه پای می‌گرفت، نقش انقلاب بورژوایی برای رویدن تمامی موانع رشد سرمایه‌داری که به نفع رشد طبقه‌ی کارگر بود ضرورت داشت. یعنی مرحله‌ی بورژوایی موجب تکامل نیروهای اجتماعی و به وجود آمدن پایه‌های اجتماعی بالاتری در جامعه می‌شد. این

---

۱. خسرو شاکری دو کتاب بر اساس اسناد درباره‌ی این حزب نوشته که هنوز ترجمه نشده است. این دو کتاب عبارت‌اند از «قربانیان ایمان: کمونیست‌های ایران و روسیه شوروی ۱۹۴۰-۱۹۱۷» و «حزب کمونیست ایران، خاستگاه رشد و پایان کار آن ۱۹۳۲-۱۹۱۹». این کتاب برای ارائه به دانشگاه سوربن در ۱۹۸۰ نوشته شده بود.

۲. آوتیس میکائیلیان معروف به سلطان‌زاده (۱۸۸۰-۱۹۴۱) از بنیان‌گذاران حزب کمونیست ایران، نماینده‌ی حزب در کنگره‌های دوم، سوم و ششم کمیترون، معاون لنین در امور مصادره‌ها، در تصفیه‌های استالینی اعدام شد.

۳. عبدالحسین حسابی معروف به دهمزاد - بینا - عینکی (۱۸۹۵-۱۹۴۲) مدیر نشریه‌ی دیواری *ایران سرخ* (کراسنی ایرانا) در جمهوری گیلان، نماینده‌ی حزب کمونیست ایران در کنگره‌ی ملل شرق، عضو هیئت تحریریه‌ی نشریه‌ی *جرقه*، سردبیر نشریه‌ی *ستاره‌ی سرخ* ارگان حزب کمونیست ایران. وی در تصفیه‌های استالینی اعدام شد.

۴. لادبن اسفندیاری (۱۸۹۹-۱۹۳۸) عضو حزب کمونیست ایران، نویسنده‌ی دو جزوه‌ی *تئوریک مارکسیستی «دین و اجتماع»* و «علل عمومی بحران اقتصادی دنیا». او در تصفیه‌های استالینی اعدام شد.

۵. *اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران - آثار سلطان زاده*، جلد چهارم، انتشارات علم، صص. ۱۰ تا ۱۲؛ *گذار از برزخ خاطرات یک توده‌ای در مهاجرت*، ناصر زربخت، نشر آتیه ۱۳۸۰، صص. ۳۹ تا ۴۳؛ *تیمی ارانی در آینه‌ی تاریخ*، خسرو شاکری، نشر اختران ۱۳۸۷، صص. ۲۲۸ تا ۲۴۵ و ۲۴۹ تا ۲۵۳؛ *مهاجران حزب کمونیست ایران، فرقه دموکرات آذربایجان*، حزب توده ایران و سازمان فداییان اکثریت، بابک امیر خسروی و محسن حیدریان، نشر پیام امروز ۱۳۸۱، صص. ۲۳ تا ۷۳؛ *ستاره سرخ ارگان کمیته مرکزی فرقه کمونیست ایران و تاریخچه حزب کمونیست ایران*، حمید احمدی / نشر باران ۱۹۹۳.

مقاله در سال ۱۳۱۰ در نشریه‌ی **پیکار** مرتضی علوی برادر بزرگ علوی منتشر می‌شود. سلطان‌زاده در مقاله‌ای که در دی‌ماه همان سال در ۱۳۱۰ در مجله‌ی **ستاره‌ی سرخ** می‌نویسد، در برابر بهزاد ادعا می‌کند که در عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتاریایی هیچ انقلاب بورژوایی بدون رهبری طبقه‌ی کارگر نمی‌تواند به سرانجام برسد. او دیکتاتوری کارگران و زارعان را تنها راه رهایی برای جامعه‌ی ایران می‌داند. منشأ رشد و طرح این اختلاف‌نظر را باید در جریان هفتمین انتخابات مجلس شورای ملی در سال ۱۳۰۷ جست‌وجو کرد. جناح اکثریت به رهبری سلطان‌زاده بر سازمان‌دهی کارگری و دهقانی پافشاری می‌کردند و جناح اقلیت به رهبری دهزاد معتقد به پیشبرد مبارزه‌ی پارلمانی و تکیه بر رشد مناسبات بورژوایی در ایران بودند. این دوقطبی بودن ریشه در رخدادهای پس از کنگره‌ی اول (۱۲۹۹ تا ۱۳۰۵) داشت. جناحی به رهبری حیدرخان عمواوغلی با حمایت دفتر قفقاز حزب کمونیست شوروی، کمک به «بورژوازی ملی» در گیلان و سپس در سراسر ایران را دستور کار خود قرار داده بود؛ و در مقابل، جناحی به رهبری سلطان‌زاده لایه‌ی اجتماعی مزبور را غیرانقلابی و فاقد پایگاه توده‌ای در بین دهقانان بی‌زمین منطقه می‌دانست. در اینجا می‌توان نتیجه گرفت که رهبران حزب (با فرض این‌که هم سلطان‌زاده، هم دهزاد و هم ذره **سرمایه** را خوانده باشند) بیش از آن‌که تحلیل‌هایی مبنی بر شیوه‌ی مارکسی داشته باشند، در بند تزه‌های کمیت‌ترین در مورد جوامع نیمه‌مستعمره و مستعمرات بوده‌اند.

در بین این چند نفر، سلطان‌زاده از نظر تئوریک برجسته‌تر از دیگران بود. او پیش از هر چیز یک اقتصاددان مارکسیست و صاحب‌نظر در مباحث اقتصادی روز جهان محسوب می‌شد. روش سلطان‌زاده در بررسی جوامع و شیوه‌ی تولید حاکم بر آن‌ها و نیز مبادلات تجاری و ساختار تولید در این جوامع، تکیه بر آمار، ارقام و گزارش‌های سازمان‌های مالی و تجاری بود. در زمینه‌ی مسئله‌ی ارضی و شرایط زیست دهقانان، او بر مصاحبه‌هایی که (خودش یا کادرهای حزب) با دهقانان مناطق مختلف انجام می‌دادند تکیه می‌کرد. کتاب‌ها، مقالات و سخنرانی‌های او نشان می‌دهد که سه جلد **سرمایه** را مطالعه کرده و به آن مسلط بود و در نقد نظرات مخالف خویش به این منابع به‌خوبی ارجاع می‌کرد، از جمله سخنرانی در کنگره‌ی ششم کمیت‌ترین در نقد نظرات بوخارین درباره‌ی مسئله‌ی سرمایه‌ی مالی (استناد به جلد دوم **سرمایه**)<sup>۱</sup>؛ سخنرانی در مجمع عمومی کنگره‌ی ششم کمیت‌ترین درباره‌ی انباشت اولیه در کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره (استناد به جلد اول **سرمایه**)<sup>۲</sup>؛ کتاب **انکشاف اقتصادی ایران و امپریالیسم انگلستان** در نقد تئورسین‌های اتحاد شوروی درباره‌ی مترقی‌بودن رژیم سیاسی و اقتصادی رضاشاه (استناد به جلد سوم **سرمایه و نظریه‌های ارزش اضافی**)<sup>۳</sup>.

۱. اسناد جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران، جلد چهارم، آثار سلطان‌زاده، انتشارات علم، صص. ۱۳۵ و ۱۳۶.

۲. همان‌جا، ص. ۱۴۲.

۳. **انکشاف اقتصادی ایران و امپریالیسم انگلستان** - آ. سلطان‌زاده، ترجمه خسرو شاکری، فصل ششم.



با توجه به این که سلطانزاده سه اثر «کار مزدی و سرمایه»، «مزد، سود، بها» و «مانیفست کمونیست» را به فارسی ترجمه کرده بود<sup>۱</sup> و نیز تسلط او به سه جلد *سرمایه* و همچنین به احتمال زیاد، ضبط و مصادره‌ی تمامی آثار و دست‌نوشته‌های وی در سال ۱۹۳۸ میلادی از سوی دستگاه امنیتی شوروی، این احتمال وجود دارد که او به ترجمه‌ی جلد اول *سرمایه* دست زده باشد؛ هرچند هیچ مدرکی برای اثبات چنین احتمالی در اختیار نداریم. در میان کادرهایی از حزب کمونیست ایران که در سال‌های ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۷ در ایران، اتحاد شوروی و آلمان فعالیت داشته‌اند، هیچ اثر یا سندی مبنی بر مطالعه یا ترجمه‌ی جلد اول *سرمایه* در دست نیست. شاید بتوان لادبن اسفندیاری را به اعتبار کتابش، «علل عمومی بحران اقتصادی دنیا»، دیگر خواننده‌ی ایرانی *سرمایه* به شمار آورد. نمونه‌ی دیگری که می‌توان اشاره کرد، *سرمایه‌خوانی* بزرگ علوی و ارانی است. بزرگ علوی در کتاب خاطرات خود که با همت حمید احمدی منتشر شده، می‌نویسد که در سال ۱۳۱۰ در منزل دکتر ارانی به خواندن جلد اول *سرمایه* از زبان آلمانی می‌پرداختند.<sup>۲</sup> اما این نمونه‌ها بسیار محدود و نادر هستند. علاوه بر این، با استناد به کتاب «مطبوعات کمونیستی در ایران» [۱۲۹۶-۱۳۱۱] «نوشته‌ی سولماز رستموا» می‌توان با اطمینان بسیار گفت دست‌کم در بازه‌ی زمانی موردبررسی، ما با چیزی با عنوان «سرمایه‌خوانی کمونیست‌های ایران» مواجه نیستیم. با توجه به این که در مطبوعات کمونیستی ایران هیچ اثری از مقاله، ترجمه، یا نوشته‌ای که ارجاعی به *سرمایه* دهد یا دعوتی به خواندن باشد، نمی‌بینیم، می‌توان نتیجه گرفت احتمالاً کار خاصی انجام نشده است.

از حدود سال ۱۳۰۷ (۱۹۲۸) به بعد با تشدید سرکوب کمونیست‌ها و فعالان کارگری، عملاً تشکیل هسته‌ها و حوزه‌های چپ مخفیانه انجام می‌شد. با تصویب قانون ضدکمونیستی خرداد ۱۳۱۰، سانسور شدید کتاب و مطبوعات نیز به آن اضافه شد. در نتیجه، مطالعه‌ی آثار مارکسیستی به‌طور عمده بین دانشجویان یا فعالان سیاسی ایرانی مقیم اروپا رواج داشت. دکتر تقی ارانی با ایجاد محفلی مطالعاتی در تهران، اعضا را به گرفتن

۱. علاوه بر این گفته می‌شود فردی به نام محمد دهگان (پدر کاوه دهگان، محقق و تاریخ‌نویس) از بنیان‌گذاران اتحادیه‌ی کارگران چاپخانه‌های تهران و رهبران اتحادیه‌ی مرکزی کارگران ایران در سال ۱۳۰۰، نخستین مترجم *مانیفست* به فارسی است. («آخرین سنگر آزادی، مجموعه مقالات میرجعفر پیشه‌وری در روزنامه حقیقت، ارگان اتحادیه‌ی عمومی کارگران ایران ۱۳۰۰-۱۳۰۱») به کوشش رحیم رییس‌نیا، ص. ۳۷۳، نشر شیرازه، (۱۳۷۸). این ترجمه به‌صورت پاورقی و سریالی در نشریه‌ی *طوفان* به مدیریت فرخی یزدی منتشر شد. ناصر پاکدامن در مقدمه‌ای که پیش‌تر از آن یاد کردیم، از قول احسان طبری می‌گوید یکی از اقدامات اورژونیکی‌دهنده در ایام اقامت در رشت این بود که *مانیفست* حزب کمونیست ترجمه شود. در پاسخ سؤال او از خسرو شاکری درباره‌ی این موضوع، شاکری می‌گوید در بایگانی مؤسسه‌ی مارکسیسم - لنینیسم مسکو به ترجمه‌ای از *مانیفست* در سال‌های نخستین دهه‌ی ۱۹۲۰ میلادی برخورده است. روزنامه *پیکار* در شماره ۵ خود به تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۱۰ آگهی انتشار آن را همراه با «یک رشته کتب سوسیالیستی» از جمله «مزد، قیمت، منفعت» و «کار و سرمایه» به چاپ رسانده بود.

۲. *خاطرات بزرگ علوی*، به کوشش حمید احمدی، تهران دنیای کتاب، ۱۳۷۷، صص. ۱۵۲-۱۵۳.

کتاب از یک کتاب‌فروشی فرانسوی ترغیب می‌کرد. کتاب‌ها به صورت پستی از کتاب‌فروشی ادیسون سوسیال انترناسیونالد در پاریس، به امانت گرفته می‌شد.<sup>۱</sup>

ایرج اسکندری، نخستین مترجم فارسی متن کامل جلد اول *سرمایه*، در مقدمه‌ای بر این ترجمه چنین می‌نویسد: «در اوانی که به همراه رفیق فقید دکتر ارانی و دوست ارجمند دیگری [بزرگ علوی] به انتشار مجله‌ی *دنیا* همت گماشته بودیم لزوم ترجمه‌ی آثار مارکس به‌ویژه *سرمایه* کراراً مورد بحث قرار می‌گرفت. بنا به پیشنهاد دکتر ارانی این وظیفه به نگارنده محول گردید. به همین سبب در تابستان ۱۳۱۴ دست به ترجمه‌ی *سرمایه* زدم و قسمت مهمی از کتاب در بهار ۱۳۱۶ خاتمه یافته بود که بازداشت ۵۳ نفر پیش آمد و کاری که آغاز شده بود معوق ماند. متأسفانه با وجود اهتمام زیادی که در حفظ این اوراق به عمل آمده بود، پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ و رهایی از زندان معلوم شد که ضمن نقل و انتقالات کتب و اوراق متعلق به من، تنها نسخه‌ی آن ترجمه که هنوز فرصت پاک‌نویس آن پیدا نشده بود مفقود یا معدوم شده است...»<sup>۲</sup>

به این ترتیب نخستین کوشش برای ترجمه‌ی جلد اول *سرمایه* نافرجام باقی ماند.

#### دوره‌ی سوم. از تأسیس حزب توده‌ی ایران تا کودتای ۲۸ مرداد (۱۳۲۰-۱۳۳۲):

در این دوره، چهار گروه چپ در ایران فعال بودند: (۱) حزب توده ایران، تأسیس ۱۳۲۰؛ (۲) اتحادیه‌ی مستقل کارگران و برزگران ایران، تأسیس ۱۳۲۱؛ (۳) کروژوک‌های مارکسیستی، تأسیس ۱۳۲۳ و بعد از آن سازمان شوراهای، تأسیس ۱۳۲۷؛ (۴) نیروی سوم تأسیس، ۱۳۲۶.

حزب توده ایران که هسته‌های اولیه‌ی آن از برخی از افراد گروه ۵۳ نفر دکتر تقی ارانی شکل گرفته بود، در شرایطی تأسیس شد که ارتجاع حاکم در موقعیت متزلزلی قرار داشت و توازن نیروها در زمان جنگ جهانی دوم و استعفای رضاشاه برهم خورده بود. حزب توده در مواجهه با سال‌ها عدم‌فعالیت سیاسی و نبود دانش سیاسی در میان روشنفکران و توده‌های مردم به شیوه‌ی جدیدی در انتشار آثار مارکسیستی روی آورد که از جمله می‌توان به انتشار جزوات ساده‌شده در زمینه‌های فلسفه (ماتریالیسم تاریخی و ماتریالیسم دیالکتیک)، اقتصاد سیاسی و سوسیالیسم در ایران اشاره کرد. هرچند این شیوه به گسترش اندیشه‌ی مارکسیستی یاری رساند، اما از سوی دیگر روشی تقلیل‌گرایانه را برای چندین دهه در ایران نهادینه کرد. از جمله این آثار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «مبارزه‌ی طبقاتی» (نورالدین کیانوری)، «قانون چیست؟» (احمد قاسمی)، «جامعه را بشناسیم» (احمد

۱. ما و بیگانگان، خاطرات دکتر نصرت‌الله جهانشاهلو، نشر ورجاوند ۱۳۸۰، ص ۲۲.

۲. سرمایه، جلد اول، کارل مارکس، ترجمه ایرج اسکندری، انتشارات فردوس، ۱۳۷۹، ص ۱۵.

قاسمی)، «جهان‌بینی مارکسیسم» (احسان طبری)، «ارزش اضافی چیست؟» (احسان طبری)، «رابطه‌ی بین جامعه و جامعه‌شناسی» (احسان طبری) و ... اما در نهایت در این دوره تلاش خاصی برای ترجمه‌ی کامل متون کلاسیک مارکسیستی صورت نپذیرفت.

تنها موردی که می‌توان از آن به‌عنوان نمونه‌ای در ترجمه یا تدریس جلد اول *سرمایه* یاد کرد، ترجمه و انتشار کتابی به نام «*سرمایه*» است. این کتاب اثر نویسنده‌ای به نام «ل. میشل» است که «محمود نوایی»<sup>۱</sup> آن را به فارسی برگرداند. این کتاب خلاصه و فشرده‌ای از جلد اول *سرمایه* است. مترجم در مقدمه‌ی کتاب به معرفی افکار و آرای کارل مارکس می‌پردازد و سپس از شرایط بحرانی سرمایه‌داری دنیا و مبارزه‌ی اتحاد شوروی به رهبری استالین با این نظام سخن می‌گوید. محمود نوایی درباره‌ی هدف ترجمه‌ی کتاب چنین می‌نویسد: «این بود که تصمیم گرفتیم که به‌طور اختصار هم شده باشد این کتاب را که شاهکار مارکس است به زبان فارسی ترجمه نموده در دسترس عامه‌ی مردم که متأسفانه بیست سال از جریان سیاست جهان بی‌خبر و در زیر چکمه‌های مختاری‌ها<sup>۲</sup> جان می‌کنده‌اند قرار دهیم. آن را بخوانید و باز هم از سر بگیرید اگر واقعاً سوءنظر نداشته باشید و عاقلانه قضاوت کنید، خواهید دید که غیر از حرف حسابی و حقایق چیز دیگری در آن یافت نمی‌شود. کارل مارکس در این کتاب سرمایه‌داری را مورد حمله قرار نداده و از آن بدگویی هم نمی‌کند، بلکه آن را مورد مطالعه‌ی کامل قرار می‌دهد و ثابت می‌کند که این سازمان با همه‌ی جلال و جبروت خود آهسته ولی به‌طور قطع به‌سوی نیستی و زوال می‌رود...»<sup>۳</sup> آلبرت سهرابیان از فعالان کارگری و چپ در دهه‌های ۱۳۲۰-۱۳۵۰ در خاطراتش از فردی به نام هاملت یگانیان نام می‌برد که عضو حزب توده بود اما در جلسات مخفی (جدا از حوزه‌های رسمی حزب توده در دهه‌ی ۱۳۲۰) به کادرهای ارمنی، جلد اول *سرمایه* را آموزش می‌داد: «او در این جلسات کتاب *سرمایه‌ی* کارل مارکس [جلد اول کتاب] را که به زبان ارمنی در ارمنستان

---

۱. بهمن دهگان مترجم را محمود نوایی معرفی کرده است. نگاه کنید به «کتاب‌شناسی و راهنمای مارکسیسم»، گردآورنده بهمن دهگان، انتشارات پیمان، تیر ۱۳۵۹، ص. ۲۴. محمود نوایی دانشجوی رشته مهندسی در دانشگاه تهران و از هم‌زمان دکتر ارانی بود. او پس از تأسیس حزب توده به این تشکیلات پیوست؛ در سال ۱۳۲۶ در جریان انشعاب گروه موسوم به اصلاح‌طلبان حزبی به رهبری خلیل ملکی از حزب جدا شد اما باز به حزب بازگشت. وی نخستین مترجم آثار زیگموند فروید به فارسی است. نوایی در سال ۱۳۶۲ درگذشت.

۲. منظور سرپاس مختاری رئیس شهربانی وقت رضاشاه و دیگر عوامل سرکوبگر رژیم رضاشاهی است.

۳. *کاپیتال*، تألیف کارل مارکس، تلخیص ل. میشل، ترجمه محمود ن. (نوایی). تاریخ انتشار کتابی که در دست ما است ۲۵۳۷/۶/۱۷ (۱۳۵۷ خورشیدی) و کتاب از نوع کتاب‌های «جلد سفیدی» است که در دوران شکل‌گیری انقلاب و پس از آن در بازار موجود بود. اما انتشار اولیه در سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۷ به صورت جزوه‌ی کوچکی به قطع جیبی بود. محمود نوایی در آن زمان مقالاتی درباره‌ی مارکس و فروید هم منتشر کرد، از جمله در دو سه شماره ماهنامه‌ای که انشعابیان از حزب توده در آوردند: «اندیشه نو». در شماره اول همین مجله (شماره‌ی اول، ۱۵ آذر ۱۳۲۷، صص. ۴۰-۴۵) هم س. شرار (نام مستعار سرشار) با عنوان «نخستین نامه فلسفی مارکس به پدر خود»، نامه‌ای از مارکس به پدرش (نامه‌ی مورخ ۱۰ نوامبر ۱۸۳۷ از برلین) را از فرانسه ترجمه کرده بود.

ترجمه شده بود برای ما قرائت و تشریح می‌کرد، من در آن سن برای نخستین بار با اصطلاحاتی چون ارزش اضافی، اشکال بهره‌کشی انسان از انسان و طبقه‌ی کارگر آشنا شدم.<sup>۱</sup>

ایرج اسکندری که پیش‌تر از او یاد شد، پس از سرکوب جنبش آذربایجان و فرقه‌ی دموکرات در سال ۱۳۲۵ از کشور خارج شد و به فرانسه مهاجرت کرد. چنان‌که در *خاطرات اسکندری* آمده است، او در سال ۱۳۲۷ در پاریس به ترجمه‌ی مجدد *سرمایه* روی آورد.<sup>۲</sup> ترجمه‌ی جلد اول در حقیقت از این دوره به بعد انجام شد. اما کودتای ۲۸ مرداد، فرار رهبری حزب توده به خارج از کشور و مسائل مهاجرت و پناهندگی باعث شد بار دیگر ترجمه‌ی *سرمایه* عملاً متوقف و به سال‌های بعد در زمان اقامت اسکندری در لایپزیک در اواخر دهه‌ی ۱۳۳۰ و اوایل دهه‌ی ۱۳۴۰ موکول شود که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

جریان دیگر «اتحادیه‌ی مستقل کارگران و برزگران ایران» (به رهبری یوسف افتخاری) یک تشکل سندیکالیستی کارگری بود و در امر آموزش و کار تئوریک ادعایی نداشت و عمدتاً به سازمان‌دهی کارگران در حیطه‌ی مسائل صنفی و البته در تقابل با اتحادیه‌ی کارگری منتسب به حزب توده (شورای متحده‌ی مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران) می‌پرداخت. در کروژک‌های مارکسیستی (به رهبری باقر امامی، معروف به *نورو*) آموزش کادرها توسط سه کتاب و به قلم مؤسس تشکیلات انجام می‌شد. کتاب اصلی آموزش فشرده‌ای از ماتریالیسم تاریخی، جامعه‌شناسی، نظریه‌ی تکامل، تاریخ فلسفه، ترجمه‌ی فارسی *اساسنامه حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی* و ... بود که از منابع شوروی تهیه می‌شد.<sup>۳</sup> از نیروی سوم (به رهبری خلیل ملکی) هم اثری از ترجمه‌ی جلد اول *سرمایه* به دست نیامده است.

### دوره‌ی چهارم. از کودتای ۲۸ مرداد تا جنبش مسلحانه‌ی سیاهکل (۱۳۳۲-۱۳۴۹):

در سال‌های بعد از کودتا، به دلیل سرکوب نیروهای چپ و سانسور شدید، آثار مارکسیستی امکان انتشار نداشت. با این حال، در این دوره کارگر کفاشی به نام ابراهیم طاهری، از فعالان کارگری دوران رضا شاه و سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، به واسطه‌ی تسلط به زبان فرانسه و درک ضرورت آموزش کتاب *سرمایه* دو بار اقدام

---

۱. خاطرات آلبرت سهرابیان، برگی از جنبش کارگری و کمونیستی ایران، مهر ۱۳۷۹، هانوفر آلمان، ص. ۲۷.  
۲. «او [ابوطالب اسدی - اسدوف استاد مرتضی علوی و دکتر ارانی] بعدها وقتی در سال‌های ۱۹۴۸-۱۹۴۹ در پاریس و در دفتر F. S. M. مشغول بودم، پیش من آمد و سلام و تعارف کرد. اتفاقاً من آن موقع ترجمه *کاپیتال* را شروع کرده بودم. گفتش: خیلی عالی است، تبریک می‌گویم. این *کاپیتال* را اگر ترجمه کنی، علاوه بر آن‌که خدمت بزرگی است برای خود تو هم عالی است زیرا بعد خودت می‌توانی چندین کتاب بنویسی. به این طریق مرا خیلی تشویق کرد.» *خاطرات ایرج اسکندری*، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۲، ص. ۶۴.  
۳. سید محمدباقر امامی و کروژک‌های مارکسیستی، محمدحسین خسروپناه، نشر پژوهش شیرازه ۱۳۹۳، *خاطرات آلبرت سهرابیان*، برگی از دفتر جنبش کارگری و کمونیستی ایران، نشر بیدار ۱۳۷۹.

به ترجمه‌ی کتاب کرد که در اثر حمله‌ی نیروهای سازمان امنیت (ساواک) همه‌ی اوراق ترجمه از بین رفت. او همچنین مدرس جلد اول در محافل کوچک چپ نیز بود که ظاهراً این محافل هم به دلیل حملات ساواک نیمه‌تمام ماند.<sup>۱</sup>

حزب توده ایران از خرداد ۱۳۴۵ تا آذر ۱۳۴۹ برای نخستین بار ترجمه‌ی کامل جلد اول *سرمایه* را در پنج جلد منتشر کرد. متن کامل آن در سال ۱۳۵۲ توسط انتشارات حزب توده ایران و در اروپا منتشر شد. «اسکندری در پیش‌گفتار خود بر چاپ اخیر می‌نویسد ابتدا از ترجمه‌ی فرانسه‌ی ژوزف روا (مترجم ویراست ۱۸۷۵ - ۱۸۷۲ فرانسه‌ی *سرمایه*) شروع به برگرداندن اثر به فارسی کرده است. حتی یادآور می‌شود که «ترجمه‌ی ژوزف روا این خصوصیت را دارد که کارل مارکس، شخصاً در تنظیم آن دخالت داشته و حتی در مواردی بخش‌هایی از آن را، خود به زبان فرانسه اصلاح و انشاء نموده... ولی در حین مقابله با متن آلمانی» (متن ویراست ۱۸۹۰ توسط انگلس) «معلوم شد که ژوزف روا به‌طور آزاد به ترجمه پرداخته و به همین جهت در بسیاری موارد، عبارتی که در متن آلمانی آمده، در ترجمه‌ی مزبور یا حذف شده یا طبق سلیقه‌ی مترجم تغییراتی کرده است.» بنابراین، تکیه‌ی متن اسکندری همان متن آلمانی منتشرشده در سال ۱۸۹۰ بوده است. به‌رحال، اسکندری خود را ناگزیر دید ترجمه‌اش را از متن فرانسه، «جمله‌به‌جمله با متن آلمانی» (همان ویراست ۱۸۹۰) مقایسه کند «تا نقایص مزبور را برطرف کند» (*سرمایه*، مجلد یکم، اسکندری، ۱۳۵۲، ص ۱۶). در عمل، ویراست چهارم آلمانی، به منبع اصلی ترجمه‌ی فارسی آن تبدیل شد، بی‌آن‌که بسیاری از تغییرات مدنظر مارکس در ویراست فرانسه، در آن گنجانده شود... این کار به‌گونه‌ای انجام شد که از خود متن اسکندری، هرگز نمی‌توان فهمید در کدام بخش، روایت تجدیدنظرشده‌ی مارکس در ویراست فرانسه آمده، کجا متن ویراست‌های آلمانی، دست خورده و تغییراتی کرده و کجا دست‌نخورده مانده، کجا افزوده‌ی انگلس است و سرانجام، کجا مترجمان ویراست انگلیسی (ساموئل مور و ادوارد اولینگ) در نقل‌قول‌های مارکس از متن‌های اصلی انگلیسی، تغییراتی داده‌اند.<sup>۲</sup>

در ارتباط با آموزش *سرمایه* در حزب توده مدارک زیادی در دست نیست. در بررسی‌های انجام شده هیچ اطلاعات خاصی از کانون‌های مطالعاتی *سرمایه‌خوانی* به دست نیامده است؛ به‌خصوص این‌که نشریات حزبی در هیچ جا به برپایی چنین کانون‌هایی اشاره نکرده‌اند. به گفته‌ی حمید احمدی از ۱۱۰ نفری که در بازه‌ی

۱. مقاله‌ی «اول ماه مه» نوشته‌ی کریم منیری، مجله‌ی *اندیشه جامعه* شماره ۲۸-۲۹ اسفند و فروردین ۱۳۸۲ و مقاله‌ی «شورای مرکزی سندیکای کارگران ایران (شمسکا) ۱۳۰۰-۱۳۰۴» (مقاله‌ی اینترنتی).

۲. مقدمه‌ی مترجم بر جلد اول *سرمایه*، با ترجمه‌ی حسن مرتضوی.

زمانی سی ساله به صورت شفاهی با آن‌ها مصاحبه شده، جز اسکندری، جوانشیر و طبری از کادر رهبری حزب، هیچ‌کس به طور مشخص **سرمایه** را نخوانده است.<sup>۱</sup>

در این دوره به دلیل شکل‌گیری صف‌بندی‌های جدید در چپ بین‌المللی (مائویسم و مشی چریکی، کانون شورشی چه‌گوارا - رژی دبره) و همچنین سرخوردگی فعالان سیاسی از احزاب سستی همچون جبهه ملی و حزب توده و ...، گرایش‌های جدیدی بر جنبش چپ سایه افکند و مطالعه‌ی آثار چه‌گوارا، رژی دبره، مائو و هوشی مین و در بهترین حالت لنین در صدر مطالعات و آموزش فعالان و هواداران چپ قرار گرفت.

### دوره‌ی پنجم. از جنبش مسلحانه‌ی سیاهکل تا انقلاب بهمن (۱۳۴۹-۱۳۵۷):

از ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۹ که مبارزه‌ی مسلحانه رسماً با حمله به پاسگاه سیاهکل آغاز شد، با دوره‌ای روبرو هستیم که تحت‌تأثیر شکست حزب توده و سرکوب گروه‌های باقی‌مانده از جبهه‌ی ملی، برخی از نیروهای اپوزیسیون به بازنگری شیوه‌های مبارزاتی خود پرداختند. این بازنگری مصادف است با رشد نهادها و ساختارهای سرمایه‌داری، شکل‌گیری نسل جدیدی از طبقه‌ی کارگر، تداوم روند رسوخ سرمایه‌داری در مناطق روستایی، ایجاد شکاف بین نسل‌های گذشته و جدید، سرکوب پلیسی و اختناق فراگیر سیاسی در جامعه و موفقیت‌های گوناگون تئوری پیشاهنگ در سراسر امریکای لاتین و از همه مهم‌تر پذیرش مبارزه‌ی مسلحانه به‌عنوان تاکتیک و استراتژی. در چنین بستری گروهی از فعالان چپ با سوابق گوناگون سیاسی، گروهی را پایه‌ریزی می‌کنند که بعدها «سازمان چریک‌های فدایی خلق» نام گرفت. امیر پرویز پویان و مسعود احمدزاده دو تن از بنیان‌گذاران این گروه بودند. اعضای گروه که در هسته‌های مختلف سازمان‌دهی شده بودند، پیش از شروع مبارزه‌ی مسلحانه به مطالعه‌ی آثار تئوریک مارکسیستی موجود پرداختند. مترجم اصلی گروه، بیژن هیرمن‌پور، دانش‌آموخته‌ی دانشکده حقوق دانشگاه تهران، در راستای تحقیقات گروه برای شناخت بیشتر مارکسیسم و آثار مارکسیستی، ترجمه‌ی انگلیسی کتاب **سرمایه** را به کتاب‌فروشی سکو نزدیک کافه نادری در تهران سفارش داد. این کتاب‌فروشی کتاب‌های مارکسیستی ترجمه‌شده به انگلیسی در شوروی را به ایران می‌آورد. هیرمن‌پور، احمدزاده و پویان انگلیسی می‌دانستند، اما تسلط هیرمن‌پور بیش از بقیه بود. در آن زمان بخش‌هایی از کتاب **سرمایه** با ترجمه‌ی اسکندری در شکل جزوه وجود داشت، اما آن‌ها ترجیح می‌دادند خودشان از نو آن را ترجمه کنند. آن‌ها نسبت به گرفتن کتاب از توده‌ای‌ها حساس بودند زیرا حزب توده را ساواک‌زده و هر نوع

۱. گفتگوی نگارنده با حمید احمدی در آلمان، شهریور ۱۳۹۵.

ارتباط با افراد این حزب را موجب لورفتن حلقه‌ی مطالعاتی و گروه‌شان می‌دانستند. مثلاً خود بیژن هیرمن‌پور بخش‌هایی از **آنتی‌دورینگ** را که هنوز ترجمه نشده بود، ترجمه می‌کرد و در گروه می‌چرخاند. در خصوص **سرمایه** نیز چنین بود. هیرمن‌پور زیر جاهای مهم را خط می‌کشید و به مسعود احمدزاده نشان می‌داد و سپس آن را ترجمه می‌کردند و بخش‌هایی از کتاب را در گروه می‌خواندند. برای بحث‌های شفاهی در داخل گروه از جزوه‌ای ۷۰ یا ۸۰ صفحه‌ای استفاده می‌کردند که از همین بخش‌های **سرمایه** تهیه شده بود؛ به‌ویژه خلاصه‌ی نتیجه‌گیری‌های مارکس در انتهای فصل‌ها. این جزوه در خانه‌های تیمی قبل از تشکیل سازمان در اختیار اعضا قرار داشت. بنا به گفته‌ی اسماعیل خوبی، احمدزاده و پویان برای ترجمه‌ی **انقلاب در انقلاب** رژی دبره به خانه او می‌آمدند، به این ترتیب که وی ترجمه می‌کرد و آن‌ها یادداشت می‌کردند.<sup>۱</sup> خوبی اشاره می‌کند که در دست مسعود احمدزاده، **سرمایه** به زبان انگلیسی را دیده که ظاهراً با آن سروکله می‌زده است.<sup>۲</sup> البته این به معنی حضور کتاب **سرمایه** در خانه‌های تیمی نیست. نمونه‌ی استفاده از این خوانش، نقدی است که هیرمن‌پور بر نمایشنامه‌ی **چهار صندوق** بهرام بیضایی نوشت که از آموزه‌های **سرمایه** در آن استفاده شده است.

از سوی دیگر احمدزاده در کتاب خود، **مبارزه‌ی مسلحانه، هم‌استراتژی و هم‌تاکتیک**، رسماً خواندن کتاب‌های تئوریک را غیرلازم می‌داند. او ضمن این‌که از **هیجدهم برومر**، **چه باید کرد** و **بیماری کودکی چپ‌روی** نقل‌قول می‌آورد، چنین می‌نویسد: «ما در تاریخ تجربیات انقلابی و نهضت کمونیستی بین‌المللی قرن اخیر اساساً با سه نوع مبارزه روبرو هستیم: ایدئولوژیک، اقتصادی و سیاسی. اگر توالی تاریخ این تجربیات را در نظر بگیریم، نیک می‌بینیم که چگونه به نحو روزافزونی از نقش مبارزه‌ی تئوریک و اقتصادی کاسته شده، و مبارزه‌ی سیاسی بیش‌ازپیش بر کل مبارزه‌ی انقلابی سیطره یافته. کافی است نگاهی به اسناد جنبش کمونیستی بیافکنیم تا کم شدن اهمیت تئوری را در مقایسه با مبارزه سیاسی عملی دریابیم: کاپیتال، آنتی‌دورینگ، چه باید کرد، دمکراسی نوین و غیره. خلاصه ما در جنبش کمونیستی بین‌المللی امروز که اساساً در کشورهای زیرسلطه جریان دارد، کمتر با آثار تئوریکی نظیر کاپیتال، آنتی‌دورینگ یا ماتریالیسم و امپریوکریسیسم روبرو می‌شویم. آیا این امر مبین آن نیست که از نقطه‌نظر تئوری ناب، جنبش کمونیستی بین‌المللی که به‌طور کلی با عمل مستقیم

۱. از گفت‌وگویی با بیژن هیرمن‌پور در پاریس، شهریور ۱۳۹۵.

۲. به نقل از اسماعیل خوبی از گفت‌وگو با حمید احمدی.

انقلابی روبروست نه فرصت و نه نیاز آن را دارد که به کار پردازد؟ آیا این امر نمی‌رساند که ما بیش از هر وقت دیگر به پراتیسین احتیاج داریم تا به تئوریسین؟<sup>۱</sup>

به‌رحال، بنا به این تز، اهمیت کار تئوریک و مطالعه‌ی آثار مارکسیستی و به‌ویژه *سرمایه* در سطح سازمان چشمگیر نبود. به شهادت برخی از بازماندگان جنبش فدایی، کتاب *سرمایه* از جمله کتاب‌های آموزشی نبود، اما شاید برخی افراد از جمله غفور حسن‌پور (به شهادت مهدی سامع) آن را خوانده باشند. در واقع در دوره‌ای، کتاب جایگزین، کتاب *مبانی اقتصاد سیاسی* پ. نیکی‌تین بود که هم در خانه‌های تیمی و هم در زندان خوانده می‌شد. همان‌طور که در سال ۱۳۵۲ بیژن جزنی جلساتی در زندان درباره‌ی ماتریالیسم تاریخی و اقتصاد سیاسی ترتیب داده بود که بخش ماتریالیسم تاریخی را خود و بخش اقتصاد سیاسی را فردی به نام علی طلوع با استفاده از همین کتاب نیکی‌تین آموزش می‌دادند.

از اواخر دهه‌ی شصت میلادی علم اقتصاد در ایران پا گرفت. تا پیش از این دوره دانشجویان با استفاده از نوعی برنامه‌ی آموزشی مشابه با برنامه‌ی درسی دانشگاه‌های فرانسه در نخستین دهه‌های این قرن، در کلاس درس اقتصاد سیاسی در دانشگاه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران آموزش می‌دیدند. در اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی برنامه‌ی درسی رشته‌ی اقتصاد در دانشگاه پهلوی (شیراز فعلی) و دانشگاه ملی تهران (شهید بهشتی فعلی) تعریف شد؛ اعضای هیئت‌علمی این دو دانشگاه عمدتاً دانش‌آموخته‌ی دانشگاه‌های انگلیس و امریکا بودند. یکی از عناصر اصلی موردنظر سیاست‌گذاران نظام آموزش عالی کشور، استقرار برنامه‌ی درسی رشته‌ی اقتصاد بر اساس مدل دانشگاه‌های امریکا بود. در این دوره رشد علم اقتصاد به‌صورت یک رشته‌ی دانشگاهی با رشد تعداد متون درسی دانشگاهی هم‌زمان و همراه شد. نخستین درس‌نامه در علم اقتصاد به‌صورت جدید، ترجمه‌ای بود از کتاب ساموئلسون که در ۱۳۴۳ با عنوان *اقتصاد* در ایران منتشر شد. با بودجه‌ی سازمان برنامه و بودجه، تعداد بسیار زیادی از درس‌نامه‌های فرانسوی و انگلیسی به فارسی برگردانده شد که از این تعداد برخی ترجمه‌هایی اصیل و برخی آزاد بودند. علاوه بر این، یکی دیگر از منابع درسی، جزوه‌هایی بود که استادان برای ارائه در کلاس‌های خود آماده می‌کردند. اقتصادی که در دانشگاه‌های ایران تدریس می‌شد، اقتصاد نوکلاسیک به روش کینزی بود. شاید محدودیت در تنوع دیدگاه‌ها ناشی از سانسور باشد که در آن دوره به‌صورتی سازمان‌یافته مانع تدریس اقتصاددانانی می‌شد که دارای گرایش‌های چپ‌گرایانه بودند. در واقع هرگونه انتقاد از اقتصاد رایج آن دوره یا هرگونه انتقاد از نظام بازار آزاد، حاکی از مواضع چپ‌گرایانه‌ی فرد

۱. مبارزه‌ی مسلحانه، هم استراتژی هم تاکتیک، ص. ۴۳.



تلقی می‌شد؛ اما معدودی از استادان رشته‌ی اقتصاد در کلاس یا جزوه‌های خود اقدام به انتقاد از اقتصاد رایج در کشور می‌کردند.<sup>۱</sup>

در برابر این نوع اقتصاد دانشگاهی محافظه‌کار، یک جریان مخالف و قدرتمند «تحلیل انتقادی» یا «اجتماعی» نیز وجود داشت که منشأ آن انتشارات غیردانشگاهی بود. در آن دوران روشنفکران ایرانی تمایلات چپ‌گرایانه داشتند و ادبیات آن‌ها عمدتاً شامل ترجمه‌ی کتاب‌های چپ‌گرایانه بود که در واقع تفسیر رادیکال سرمایه‌داری و امپریالیسم به شمار می‌آمدند. تعداد اندکی از مترجمان این کتاب‌ها و مقالات از زمره اقتصاددانان حرفه‌ای به حساب می‌آمدند و اغلب مترجمان، اقتصاد و زبان انگلیسی را به صورت خودآموز یاد گرفته بودند. از آنجا که تنها بخش اندکی از کتاب‌های خارجی در کتاب‌فروشی‌ها و کتابخانه‌های ایران یافت می‌شد، مترجمان یا به دوستان خود در خارج از کشور تکیه می‌کردند یا به مجلات محدود بررسی کتاب متوسل می‌شدند. منبع اصلی ترجمه‌ها عمدتاً انتشارات **مانتلی ریویو** و انتشارات **پروگرس** بود. از سوی دیگر، محدودیت‌های ایجادشده از سوی دستگاه سانسور، گزینش آثار و ترجمه را محدود می‌کرد. تعداد بسیار معدودی از متون کلاسیک اقتصاد به فارسی برگردانده شد، به طوری که ترجمه‌ی فارسی هیچ‌یک از آثار مارکس و آثار کلاسیک مارکسیستی در ایران یافت نمی‌شد.<sup>۲</sup>

صرف‌نظر از کیفیت بسیار ضعیف ترجمه‌ها و محدودیت اطلاعات زبانی و اقتصادی، محدودیت‌های ناشی از سانسور دولتی نیز عامل مهمی در این ضعف بود. مترجم ناچار بود بخش‌هایی که سانسور مجاز نمی‌دانست از ترجمه حذف یا با دست‌کاری تحریف کند. مثلاً در برابر واژه‌ی طبقه، از واژه‌ی «گروه»؛ به جای سرمایه‌داری، «نظام بازار»؛ به جای سوسیالیسم، «نظام برنامه‌ای»؛ به جای استثمار، «بهره‌گیری»؛ به جای کارگران، «حقوق‌بگیران» و به جای سرمایه‌دار از «کارفرما» استفاده می‌شد.<sup>۳</sup>

با این همه برخی کتاب‌های اقتصاد مارکسیستی در ایران منتشر شدند؛ از نمونه‌های شاخص این آثار می‌توان به چند جلد کتابی که فرهاد نعمانی که در این سال‌ها ترجمه و ویرایش کرده بود، اشاره کرد.<sup>۴</sup> نخستین نمونه‌ی یک متن اقتصادی کاملاً مارکسیستی در سال ۱۳۵۵ در ایران به چاپ رسید، این کتاب درس‌نامه‌ای بود که

---

۱. مطالب این بند و بندهای بعدی خلاصه‌ای است از مقاله‌ی بلند «جریان اسلامی‌کردن رشته‌ی اقتصاد در دانشگاه‌های ایران»، نوشته‌ی سهراب بهداد (۱۹۹۵)، با ترجمه‌ی عباس امام در فصل‌نامه‌ی *نقد و نظر*، سال پنجم، شماره اول و دوم، ۱۳۸۸، صص. ۲۰۷-۲۱۰.

۲. *جریان اسلامی‌کردن دانشگاه‌های ایران...*، ص. ۲۱۱.

۳. همان‌جا.

۴. از جمله این آثار می‌توان به کتاب‌های «سرمایه‌داری چیست؟» (۱۳۵۲)، «اقتصاد سیاسی توسعه‌نیافتگی و رشد» (۱۳۵۴)، «ماتریالیسم دیالکتیک» با عنوان فارسی «نظریه‌ی شناخت» (۱۳۵۷) اشاره کرد.

گردآورندگان آن اعضای فرهنگستان علوم اتحاد شوروی بودند. کتاب با عنوان «مبانی علم اقتصاد» (معروف به اقتصاد نیکی‌تین) با ترجمه‌ی ناصر زرافشان منتشر شد. شهرت گسترده‌ی کتاب، توجه مأموران سانسور را برانگیخت. آن‌ها کتاب را به سرعت ممنوع اعلام کردند و مترجم آن زندانی شد.<sup>۱</sup>

این دو رویکرد زمینه‌ی مساعدی را برای رشد گروهی از دانشجویان جست‌وجوگر و علاقه‌مند فراهم آورد؛ به‌نحوی که در کلاس‌های رشته‌ی اقتصاد، دانشجویان به بحث و مجادله در طیف وسیعی از موضوعات اقتصاد سیاسی می‌پرداختند. معمولاً در آخر دوره‌ی لیسانس اقتصاد، یک دانشجوی معمولی کمی با مبانی مارکسیسم و اندکی هم با ادبیات اقتصاد سیاسی موجود در ایران آشنا می‌شد؛ اما بی‌شک این نوع اطلاعات پراکنده و غیرمدون بود. باید متذکر شد بسیاری از دانش‌آموختگان رشته‌ی اقتصاد در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، بعدها به‌عنوان تکنوکرات در سازمان برنامه و بودجه، بانک مرکزی، مرکز آمار ایران و بسیاری از وزارت‌خانه‌ها، بانک‌ها و مؤسسات خصوصی و دولتی مشغول به کار شدند.<sup>۲</sup>

در این دوره علاوه بر اقتصاد عمدتاً لیبرالی و تا حد بسیار اندکی اقتصاد سیاسی مارکسیستی، کم‌کم مبحث اقتصاد اسلامی نیز جای خود را باز کرد. کتاب «اسلام و مالکیت» نوشته‌ی آیت‌الله طالقانی و کتاب «اقتصاد ما» نوشته‌ی آیت‌الله صدر منتشر شد؛ اما اقتصاددانان مدافع اقتصاد اسلامی به‌واقع تنها در ماه‌های آخر رژیم سلطنتی وارد صحنه‌ی روشنفکری ایران شدند. کتاب «اقتصاد توحیدی» نوشته‌ی ابوالحسن بنی‌صدر، نخستین بار در ۱۳۵۶ در خارج از کشور منتشر شد و هم‌زمان با آن تعداد زیادی جزوه‌ی متفرقه و پراکنده در زمینه‌ی اقتصاد اسلامی در اواخر سال ۱۳۵۶ در کشور منتشر شد.<sup>۳</sup> عمده‌ترین شخصیتی که زمینه‌ی طرح بحث اقتصاد اسلامی را در ایران ایجاد کرد، علی شریعتی بود.<sup>۴</sup> یکی از جنبه‌های جالب‌توجه در بحث اقتصاد اسلامی شریعتی، استفاده‌ی صریح و تحریف‌نشده‌ی وی از اصطلاحات مارکسیستی است؛ آن‌هم در دورانی که کاربرد واژگانی همچون استثمار، پرولتاریا یا هرگونه اشاره به انقلاب یا مبارزه‌ی طبقاتی ممنوع بود. بسیاری از مریدان شریعتی، فعالان جوانی بودند که بعدها به «سازمان مجاهدین خلق» پیوستند. این سازمان با آگاهی از نظریه‌ی وابستگی معتقد بود با توجه به حاکمیت امپریالیستی در نظام اقتصادی جهان، راهبرد رشد سرمایه‌داری برای کشورهای

۱. همان‌جا. ص. ۲۱۲.

۲. همان‌جا. ص. ۲۱۳.

۳. مانند آثار متعدد حسن تواناییان‌فرد شامل بیت‌المال، بانکداری در اسلام (۱۳۵۷)، اقتصاد اجتماعی همراه با برداشتی از اقتصاد اجتماعی اسلام (۱۳۷۵)، بیانی

ساده از اقتصاد جدید (۱۳۵۸).

۴. با کتاب‌هایی مانند انسان، مارکسیسم و اسلام (۱۳۵۶)، تاریخ و شناخت ادیان (۱۳۶۱).

پیرامونی ممکن به نظر نمی‌رسد. سازمان مجاهدین به دیدگاهی کاملاً مارکسیستی برای شیوه‌ی تحلیل روابط بازار تکیه داشت و برای آموزش علم اقتصاد به اعضا و هواداران خود درس‌نامه‌ای را با عنوان «اقتصاد به زبان ساده» (۱۳۵۰) تدوین کرد. این جزوه‌ی ۲۰۹ صفحه‌ای را یکی از اعضای سازمان به نام محمود عسگری‌زاده نوشته بود که در واقع نسخه‌ی به‌شدت تقلیل‌یافته‌ای از نظریه‌ی ارزش کارپایه‌ی مارکس بود.<sup>۱</sup>

در این دوره ظاهراً در برخی دانشگاه‌ها در قالب تدریس دروس رشته اقتصاد به درک اقتصادی مارکس نیز پرداخته می‌شد، البته بدون خواندن اثری از او. از جمله می‌توان به همایون کاتوزیان در دانشگاه پهلوی شیراز اشاره کرد که بخش‌هایی از تدریس خود را به نظرات مارکس اختصاص داده بود.<sup>۲</sup> نمونه‌ی دیگر ناصر پاکدامن است که از ۱۳۴۷ وارد دانشگاه شد و شروع به تدریس درس جامعه‌شناسی اقتصادی کرد. وی بر اساس کتاب *در نقد اقتصاد سیاسی* مارکس، شش یا هفت سال به تدریس اقتصاد سیاسی پرداخت. هما ناطق نیز از جمله اساتیدی است که در این دوره (۱۳۴۸) به ایران بازگشت و در دانشگاه، تاریخ درس می‌داد. او در مصاحبه‌ی خود از فضای جذاب کلاس‌های جامعه‌شناسی و اقتصاد یاد می‌کند، هرچند به نظر او جزوه‌ای منتسب به حمید مؤمنی از اعضای سازمان چریک‌های فدایی خلق در سال‌های ۱۳۵۳ یا ۱۳۵۴، ضمن نام‌بردن از برخی اساتید مانند ناصر پاکدامن، احمد اشرف و حمید عنایت، آموزش آنان را تحریف مارکسیسم و سوسیالیسم می‌دانست. تأثیر مستقیم این جزوه با توجه به نفوذ سازمان چریک‌های فدایی خلق در دانشگاه زیاد بود و عملاً به ایجاد فضایی تردیدآمیز و نگاه مشکوک دانشجویان به این اساتید انجامید.<sup>۳</sup> اما پرس‌وجوهای دیگری که در این زمینه از افراد بازمانده از سازمان چریک‌های فدایی خلق انجام شد، مخالفت خاصی با تدریس آموزه‌های مارکس در دانشگاه را از سوی سازمان چریک‌های فدایی خلق نشان نمی‌دهد.

بنا به گفتگویی با بابک امیرخسروی، کتاب *سرمایه* به ترجمه اسکندری جزو کتاب‌های مطالعاتی در حوزه‌های حزبی حزب توده در سال‌های یادشده در خارج کشور نبود. به گفته‌ی او، آنان خود را بی‌نیاز از مارکس و انگلس می‌دانستند و به لنینیسم و استالینیسم کفایت می‌کردند. امیرخسروی مدعی است که حتی در

---

۱. جریان اسلامی کردن دانشگاه‌های ایران...، ص. ۲۱۶.

۲. از گفت‌وگو با محسن حکیمی. البته بسیاری از اساتید در درس تاریخ عقاید اقتصادی، در یک یا چند جلسه اقتصاد سیاسی مارکسی را توضیح می‌دادند اما به شکل کلیشه‌ای در آخر درس مجموعه انتقادهایی را نسبت به آن مطرح می‌کردند (از جمله در دانشکده‌ی اقتصاد دانشگاه تهران و نیز در دانشگاه ملی یا شهید بهشتی کنونی).

۳. از مصاحبه‌های شفاهی دانشگاه هاروارد با هما ناطق، ۱۹۸۴.

کادر رهبری نیز تعداد بسیار اندکی خود **سرمایه** را خوانده بودند، از جمله احسان طبری که گویا آن را به زبان روسی مطالعه کرده بود.<sup>۱</sup>

در همین دوره آثار مارکسیستی کلاسیک که در آلمان شرقی توسط حزب توده ایران چاپ می‌شد، به شکل‌های مختلف به ایران وارد و عمدتاً در میان دانشجویان پخش می‌شد. فرهاد عاصمی و برزو (فریبرز) بقایی، از اعضای حزب توده، در سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ کتاب‌های ریزچاپ‌شده از آثار مارکسیستی از جمله **سرمایه** را به ایران ارسال می‌کردند.<sup>۲</sup> یکی از نگارندگان در سال ۱۳۵۸ شاهد بود که در نمایشگاهی درباره‌ی فعالیت ساواک در رژیم پیشین، عکس‌هایی از چمدان‌های کشف‌شده به معرض نمایش گذاشته شد که درون آن انبوه کتاب‌های کلاسیک مارکسیستی با حروف ریز و با کاغذهای نازک و در ابعاد کوچک جاسازی شده بودند. از میزان دسترسی مخاطبان بر این آثار، اطلاعات اندکی در دست است، از جمله اینکه در خیابان ستارخان (تاج سابق) و خیابان انقلاب (شاهرضای سابق) از طریق یکی دو کیوسک روزنامه‌فروشی این آثار پخش و به دانشجویان علاقه‌مند داده می‌شد. روش دیگر، ارسال ترجمه‌ی بسیاری از متون مارکسیستی از طریق میکروفیلم به داخل کشور بود که عمدتاً هواداران خارج از کشور سازمان چریک‌های فدایی آن را سازمان‌دهی می‌کردند؛ هواداران این سازمان سپس در داخل کشور به رونویسی از آن‌ها و تکثیر این مطالب عمدتاً در دانشگاه‌ها می‌پرداختند. عموماً به دلیل واکنش و نظرات به‌شدت منفی نسبت به حزب توده، آثار منتشرشده از جانب این حزب با بی‌اعتنایی و استقبال سرد مواجه می‌شد. در اولین تظاهرات چپ‌ها در سال ۱۳۵۷ که پس از آزادی زندانیان سیاسی از خیابان انقلاب به سمت جنوب شهر تهران و محلات کارگری برگزار شد، هواداران حزب توده به پخش آثار مارکسیستی ترجمه‌شده‌ی این حزب در میان جمعیت پرداختند. نگارنده شاهد پاره شدن بسیاری از این کتاب‌ها به بهانه‌ی وابستگی‌شان به حزب توده بود!

**دوره‌ی ششم. از انقلاب ۱۳۵۷ تا به امروز**

**الف) از ۱۳۵۷ تا اواسط دهه‌ی ۱۳۶۰:**

انقلاب بهمن ۵۷ همراه با سرنگونی رژیم پهلوی و آزادکردن انرژی میلیونی مردم، به نابودی موقت دستگاه سانسور و فعالیت پرجنب‌وجوش گروه‌های چپ در سال‌های ۱۳۵۸ تا اوایل سال ۱۳۶۰ انجامید. انبوه

---

۱. از گفت‌وگویی با بابک امیرخسروی شهریور ۱۳۹۵.

۲. از گفت‌وگو با حمید احمدی.

کتاب‌های کلاسیک مارکسیستی با ترجمه‌هایی ناقص یا گاهی کامل انتشار یافتند. بخش اعظم آن‌ها نیز کتاب‌هایی بودند که با عنوان «جلدسفید» در ایران بازتکثیر می‌شدند. این کتاب‌ها در سال‌های پیش از انقلاب در خارج از کشور توسط حزب توده ایران، هواداران سازمان چریک‌های فدایی خلق، سازمان‌های مائوئیست و تروتسکیست منتشر شده بودند و اکنون با از میان برداشته شدن دستگاه سرکوب در تیراژهایی که در تاریخ ایران بی‌سابقه بود منتشر می‌شدند. علاوه بر کتاب‌های جلدسفید، می‌توان به کتاب‌های مارکسیستی که در آن زمان نوشته شد مانند «جهان‌بینی فلسفه‌ی علمی» اثر سعید رهنما و ترجمه‌های بسیاری از نویسندگان چپ‌گرا اشاره کرد.

جلد اول **سرمایه** با ترجمه‌ی اسکندری تجدیدچاپ و جلد دوم نیز در سال ۱۳۵۷ با ترجمه‌ی خود او منتشر شد. از تیراژ این دو جلد اطلاعات زیادی در دست نیست. بنا به تحقیقی که محمد قائد در نخستین سال‌های پس از انقلاب ۱۳۵۷ انجام داده است، در یکی از هفته‌های اردیبهشت ۱۳۵۸ کتاب **سرمایه** مارکس جزء ده کتاب پرفروش بود.<sup>۱</sup> در برخی دانشگاه‌ها مانند دانشگاه تهران، مارکسیسم تا حدی علنی تدریس می‌شد، از جمله کلاس‌های فرهاد نعمانی در دانشگاه تهران و کلاس‌های ناصر زرافشان، یا کلاس‌های سعید رهنما درباره‌ی جلد دوم **سرمایه** که تعطیلی دانشگاه‌ها این کلاس‌ها را متوقف کرد. با این همه، تحولات یادشده تغییر بزرگی در خوانش کتاب **سرمایه‌ی** مارکس ایجاد نکرد. کتاب در سطح محافلی که با نظریه‌ی مارکسیستی آشنایی داشتند، در پاسخ به وظایف و تکالیف جدیدی که شرایط جدید پیش‌روی فعالان سیاسی گذاشته بود، به‌ویژه برای پاسخ به مسائل و چالش‌های پدیدآمده، همچون تحلیل مرحله‌ی انقلاب، نقش خرده‌بورژوازی، ماهیت و نوع سرمایه‌داری در ایران، شناخت از سرمایه‌داری تجاری، خواننده می‌شد. اما به‌رغم آن‌که خواندن **سرمایه** در لیست مطالعاتی قرار داشت، اما میزان خوانش آن بسیار ناچیز بود و به‌هیچ‌وجه جنبه‌ی عمومی نداشت.<sup>۲</sup>

1. [http://mghaed.com/ay/Bestsellers\\_58.htm](http://mghaed.com/ay/Bestsellers_58.htm)

۲. به قول یکی از فعالان آن سال‌ها: «از نوجوانی در سایه‌ی ترویج و تبلیغ تشکلات سیاسی دوران خود قرار گرفتم. آشنایی با مکاتب ذهنی، عمدتاً شفاهی بود (کتبی در سرفرین و خطرش بیشتر بود) و درخواست آشنایی بیشتر با ذهنیت مارکسیسم منع شده، با در اختیار گذاشتن *اصول مقدماتی فلسفه* ژرژ پلینتر پاسخ داده می‌شد. و قدم بعدی کتاب *ماتریالیسم دیالکتیک* موریس کونفورت. با پشت‌بند *ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی* استالین و بعد *تاریخ مختصر حزب بلشویک*. و تازه عطش دانستن با *منتخب آثار* یک جلدی لنین سیراب می‌شد. لنین و پیروزی بلشویسم قطب‌نمای حرکت (عمل) بود و حجت تاریخ. و البته در این میانه ادبیات تشکیلاتی. و کم‌وبیش این چنین بود تخته‌بندی (نشانه‌گذاری‌های) توان تصورات ذهن جویای رهایی. و محک ارزیابی این بود: «آیا *منتخب آثار* لنین را خوانده‌ایم؟». حتی در عرصه‌ی بین‌المللی جلسات مطالعاتی مطالعه‌ی لنین بود و تجربیات «انقلابات پیروز». دقیقاً به خاطر دارم که برای تأکید بر واژه‌ی (بین‌المللی) «مارکسیسم - لنینیسم» (و در نتیجه تفاوتش با مارکسیسم) سؤال شد. رفقای «مسئول» رفیقانه و در تلاش به پرسش ذهنی‌ام، چندی بعد مقاله‌ای به فارسی ترجمه‌شده را در همین رابطه در اختیارم قرار دادند. مقاله، ترجمه‌ی یکی از جلسات دولتی شوروی بود. در آن جلسه به پیشنهاد رفیق استالین (اگر حافظه در این لحظه خطا نکرده باشد) طرح شده بود که مارکسیسم دوران حاضر لنینیسم است (مدرک: *امپریالیسم به‌عنوان بالاترین مرحله‌ی سرمایه‌داری* لنین) و لنینیسم پاسخگوی مدرن (تلویحاً این‌که مارکس برای اول قرن بوده است...؟! بحثی که امروزه نیز مخالفان رسمی مارکس

حتی در خارج از کشور و یکی دو سال پیش از انقلاب که تا حدی گرایش به خواندن آثار کلاسیک مارکسیستی رواج یافته بود، افراد به صورت انفرادی اقدام به مطالعه‌ی کتاب *سرمایه* می‌کردند، عمدتاً از متن انگلیسی یا فرانسوی جلد اول. منصور حکمت چنین می‌گوید:

«موقعی که ما دانشجوی بودیم اگر کسی *سرمایه* خوانده بود انگار عضو یک باشگاه ویژه‌ای بود. خیلی شیک خیلی محترم می‌گفتند فلانی *سرمایه* خوانده. بچه‌های کنفدراسیون از کسی صحبت می‌کردند به نام احمد قطبی که در جلسات کنگره‌های کنفدراسیون، *سرمایه* را می‌آورد و می‌رفت در ردیف اول می‌نشست و *سرمایه* می‌خواند...»<sup>۱</sup>

یا کوروش لاشایی از فعالان کنفدراسیون دانشجویان و محصلان خارج کشور و عضو رهبری سازمان انقلابی حزب توده چنین می‌گوید:

کافه‌های روشنفکری در مونیخ محل بحث و جدل پیرامون فیلم، مارکسیسم و جنبش‌های استعماری الجزایر بودند. در یکی از این کافه‌ها به نام کافه ماکسیمیلیان که در میدان ماکسیمیلیان واقع شده بود با

---

هم ارائه می‌کنند). پس پیشنهاد شده بود که از آن به بعد حزب - دولت خود را مارکسیسم - لنینیسم بخواند و نه فقط مارکسیسم (یا مارکسیسم خالص). پس تشکیلات مستحکم پیشرو پرولتاریا شرط اول و... و... تا به امروز... رسوبات و رسم و وفاداری به آیینی که همیشه به‌نوعی (عمدتاً پوشیده و مستور) تشکیلات را بر تئوری ارجع دانسته، آگاهانه یا ناآگاهانه به فیتیشیسم تشکیلات مبتلا گشته است. و توان تصور ذهنش سیاست‌ورزی، سیاست روز و عمل‌گرایی مرسوم و رایج است...» یا در تجربه‌ی دیگری: «به‌عنوان نوجوان و جوانی که به‌صورت انفرادی با ولع هر چیزی که به دستش می‌رسید مطالعه می‌کرد و به دلیل موقعیت بد اقتصادی خانوادگی و احساس مسئولیتی که به‌عنوان پسر بزرگ‌تر به عهده‌ام قرار داشت، خیلی زود به مفهوم زندگی برای دیگران رسیدم و از اینجا به ارتباط کتاب و زندگی پی بردم و مطالعه را به‌عنوان بخشی از راه‌حل دریافت کردم. از طریق موقعیت محله‌ی کارگری عمیقاً با فقر و دلواپسی‌های آن آشنا بودم، داشتن ذهنی جست‌وجوگر با این اوصاف غیرعادی نبود. اما این جست‌وجو کورمال کورمال و بدون هیچ رابطه و چشم‌انداز سیاسی مشخصی بود. دهه‌ی چهل شمسی برای من این‌طور گذشت. منابع مطالعاتی من دست‌فروشی‌های کتاب و کتاب‌فروشی‌ها بود. به‌جز برخی رمان‌ها مثل *بیگانه*، *محاکمه* و *یادداشت‌های زیرزمینی* که تم فلسفی داشتند، با مطالعه‌ی برخی کتاب‌های فلسفی مثل *فلسفه‌ی مگال* ستیس و یکی دو کتاب کم‌حجم با چاپ رسمی از نویسندگان ایرانی چپ درباره‌ی ماتریالیسم و دیالکتیک بدون نام بردن از مارکس و انگلس، در همان سنین قبل از بیست، به‌صورت کلی تکلیف من از لحاظ داشتن میل مفرط به کار تئوریک روشن شد... هنوز هیچ‌چیز نه از سیاست و نه از مبارزه‌ی طبقاتی و تاریخ ایران و جهان نمی‌دانستم... محاکمه‌ی گلسرخی و خودکشی ایرج سهری در محاصره‌ی پلیس که در محله‌ی ما اتفاق افتاد... اظهارنظر و توجه زیاد من هرگز باعث نشد که هیچ کنجکاوی‌ای نسبت به جریان مسلحانه‌ی چریکی داشته باشم. در سال‌های اول دهه‌ی ۵۰ *تاریخ جهان* ۵ جلدی از روس‌ها با ترجمه‌ی باقر مؤمنی و چند جلدی فلسفی دیگری با دوره‌بندی خاص مثل عصر خرد و غیره و کتاب‌های جدی‌تری را مطالعه کردم. در سال ۵۵ یا ۵۶ با ارتباطی که با یکی از بچه‌های کنفدراسیون ایجاد شد و با قولی که به من داد تعداد زیادی کتاب‌های ریزنویس به دست من رسید که عمدتاً آثار سیاسی لنین و مارکس و البته *آنتی‌دورینگ* و... بود. در این مقطع هرچه قبلاً خوانده بودم در قالب بحث‌های مشخص مبارزه طبقاتی ابعاد جدیدی یافتند و احساس کردم گم‌گشته‌ی خود را پیدا کرده‌ام. دوره‌ی خیلی پرتب و تاب‌ی از مطالعه‌ی خیلی جدی برای من آغاز شد که در هیچ‌یک از ادوار زندگی من قطع نشد. تا قبل از ۵۷ با وجود خواندن اقتصاد نیکی‌تین و خلاصه‌هایی از سه جلد *سرمایه* هنوز با خود *سرمایه* مواجه نشده بودم. اما با اولین دسترسی به جلد یکم و دوم ترجمه‌ی اسکندرری در خواندن آن‌ها تردید نکردم. در سال ۵۷ یعنی در مقطع ۲۸ سالگی و پس از گذار دو سه ساله از کار تشکیلاتی برای من خواندن *سرمایه* مثل بررسی و غور درباره‌ی یک نقشه‌ی راه بود؛ و این مهم‌ترین نکته است...»

۱. *بازخوانی کاپیتال*، منصور حکمت، انجمن مارکس لندن، فایل صوتی شماره ۱.

یک کمونیست قدیمی آلمانی آشنا شدم. صورتش گویا در جنگ آسیب دیده بود و نصف فکاش را برداشته بودند. با مسائل مربوط به جنبش مارکسیستی و مارکسیسم خیلی آشنا بود. اغلب با او جلسات مرتبی داشتم و کتاب **سرمایه** مارکس را مطالعه می‌کردیم.<sup>۱</sup>

محسن رضوانی از رهبری این سازمان (و بعدها حزب رنجبران ایران) در این رابطه در خاطراتش چنین نقل می‌کند:

«در همین فاصله [سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۰] به مسائل تئوریک مارکسیستی علاقه‌مند شدم و با چند نفر از دانشجویانی که می‌شناختم یک گروه مطالعه راه انداختیم. اولین کتابی که خواندیم **سرمایه** مارکس بود. البته فقط جلد اول.<sup>۲</sup>»

یکی از کسانی که پس از انتشار ترجمه‌ی جلد اول **سرمایه** به فارسی، به مطالعه‌ی جدی آن پرداخت و به احتمال قوی به چهار جلد آن به زبان انگلیسی دسترسی داشت، محمدرضا سوداگر معروف به م. سوداگر (۱۳۱۰-۱۳۶۸) است. سوداگر از کادرهای تشکیلات مخفی حزب توده‌ی ایران بود. او بعد از کودتا مدتی را در زندان به سر برد و پس از آن برای مدتی ایران را ترک کرد. در مدت اقامت در انگلستان به مطالعه‌ی جدی اقتصاد سیاسی مارکسیستی دست زد و در کنار آن نیز به بررسی تاریخ معاصر اقتصاد ایران پرداخت. سوداگر نتیجه‌ی مطالعات خود را (که مبتنی بر جلد اول **سرمایه** بود) در یک اثر دو جلدی با عنوان «رشد روابط سرمایه‌داری در ایران» منعکس کرد. جلد اول این اثر به تولد و توسعه‌ی سرمایه‌داری در سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۴۰ و جلد دوم به رشد سرمایه‌داری بین سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ اختصاص داشت. مقدمه و فصل‌های اول و دوم از جلد اول کتاب یادشده به‌طور مشخص تحت تأثیر نظریه‌ی انباشت سرمایه در جلد اول **سرمایه** قرار دارد. لازم به ذکر است جلد اول در سال‌های ۱۳۵۲ تا ۵۴ نوشته و پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ توسط انتشارات پازند (متعلق به خود سوداگر) منتشر شد.

این وضعیت در سال‌های پس از ۵۷ تا ۱۳۶۰ نیز تقریباً به همین منوال بود.

در همان سال‌های ابتدای انقلاب، نطفه‌ی ترجمه‌ی دوم از جلد اول **سرمایه** شکل می‌گیرد. جمشید هادیان مترجم دوم **سرمایه** در پاسخ به چرایی ترجمه‌ی مجدد می‌گوید «می‌توانم به‌ضرورت تاریخی اشاره کنم که در بحبوحه‌ی انقلاب ۵۷ خود را بر من هم مانند ده‌ها هزار فعال دیگر جنبش چپ در آن دوره، اعلام و اعمال کرد... این واقعیت... خود را از جمله به شکل روی‌آوری به مطالعه‌ی کتاب **سرمایه** در سطح سراسری و عمدتاً در محافل کوچک چند نفره بر آن تحمیل کرد...»؛ اما به گفته‌ی هادیان ترجمه‌ی فارسی پیشین **سرمایه**

۱. نگاهی از درون به جنبش چپ ایران از درون گفت‌وگو با کوروش لاشایی، حمید شوکت، نشر اختران، ۱۳۸۱، ص. ۲۵.

۲. نگاهی از درون به جنبش چپ ایران از درون گفت‌وگو با محسن رضوانی، حمید شوکت، نشر اختران، ۱۳۸۶، ص. ۴۸.

برای مطالعه مناسب نبود و «فکر این ترجمه را یکی از آن رفقا به فکر او {هادیان} انداخت.» اما ترجمه‌ی دوم *سرمایه* فقط ۲۸ سال بعد در سال ۱۳۸۶ به بار نشست. هادیان علت‌هایی مانند «زندگی در شرایط پناهندگی در کشورهای مختلف، و دقت و در نتیجه وقتی که ناگزیر باید در این کار به خرج می‌دادم»<sup>۱</sup> عامل این تأخیر می‌داند.

مبنای اصلی این کار، ترجمه‌ی جدید انگلیسی بن فاکس، نشر پنگوئن، ۱۹۷۶، بود که خود بر مبنای ویراست چهارم آلمانی انجام شده است. علاوه بر این از ترجمه‌ی قدیم انگلیسی اثر ساموئل مور و ادوارد اولینگ با همراهی انگلس (۱۸۸۶) استفاده شده است. مترجم، ترجمه‌ی فاکس و انگلس را تقریباً کلمه به کلمه با هم مقایسه کرد و در این مقایسه اشتباهات متعددی در هر دو ترجمه یافت. به عقیده‌ی وی ترجمه‌ی فاکس در کل دقیق‌تر و به اصل آلمانی وفادارتر بود، و نیز عمدتاً زبان و مفاهیم فلسفی کتاب را، که به قول فاکس روش تحلیل مارکس و رابطه‌اش را با هگل روشن‌تر نشان می‌دهد، حفظ کرده است. علاوه بر این دو ترجمه‌ی اصلی، ترجمه‌ی *Eden & Cedar Paul*، نشر در ۱۹۳۰ و تجدیدچاپ در ۱۹۵۷، نیز وجود دارد. هادیان گاهی به این ترجمه رجوع کرده است. وی همچنین در موارد بسیار متعدد دیگری که نیاز به روشنگری شخصی داشته و سه ترجمه‌ی بالا وافی به مقصود نبوده‌اند، به ترتیب به اصل آلمانی، ترجمه‌ی فرانسه و ترجمه‌ی سوئدی کتاب ( *Ivan Bohman* و *Bo Gustafsson* ، ۱۹۶۹) مراجعه می‌کرد. در موارد معدودی، اصل آلمانی را در متن آورده است.

در همان زمان در سال‌های موردبحث، چهار بخش نخست جلد سوم *سرمایه* به همت جمعی با عنوان «هیئت تحریریه‌ی نشریه‌ی کارگر» در چهار مجلد انتشار یافت که با وقوع حوادث سال ۱۳۶۰ ادامه‌ی کار متوقف شد.<sup>۲</sup> تلاشی دیگر در همین دوره از سوی ایرج اسکندری دنبال شد. اسکندری در سال ۱۳۶۳ در یک گفت‌وگوی آزاد در پاریس با هواداران حزب توده اعلام کرد که در سال ۱۳۶۰ ترجمه‌ی جلد سوم را به اتمام رسانده اما حزب توده آن را به چاپ نکرده است.<sup>۳</sup> با این همه، در همان سال بخشی از جلد سوم ترجمه‌ی اسکندری (شامل ۲۸ فصل نخست)، با عنوان قسمت اول جلد سوم *سرمایه*، توسط حزب توده ایران در خارج از کشور در سال ۱۳۶۳ منتشر شد. ترجمه‌ی بخش دوم از جلد سوم *سرمایه* را پس از درگذشت اسکندری، بهرام حبیبی به عهده گرفت. این متن در سال ۱۳۶۸ آماده‌ی چاپ بود اما به سبب دگرگونی‌های سیاسی این

۱. از مقدمه‌ی مترجم بر نسخه‌ی چاپی *سرمایه* مجلد اول.

۲. تا جایی که نگارنده اطلاع دارد، کل متن جلد سوم *سرمایه* تقریباً در سال ۱۳۵۹ ترجمه شد، اما جز همین چهار بخش نخست، کل کتاب در داخل ایران انتشار نیافت. در خارج از کشور ف. فرخی به ترجمه‌ی بخش‌های بعدی آن ادامه داد که تا به امروز پایان نیافته است.

۳. خاطرات ایرج اسکندری، ص. ۵۹۲.



سال‌ها به چاپ نرسید و در سال‌های بعد هم چون ناشری یافت نشد، نسخه آماده‌ی چاپ آن در دست ایشان ماند. سرانجام در سال ۱۳۹۳ قسمت دوم جلد سوم سرمایه بر اساس چاپ بیست و ششم کتاب به سال ۱۹۸۵ توسط دیتس فرلاگ برلن در خارج از کشور انتشار یافت.

### ب) از اواسط دهه‌ی ۱۳۷۰ تا اواسط دهه‌ی ۱۳۸۰:

پس از شکست و سرکوب وسیع سازمان‌های سیاسی چپ، انتشار آثار کلاسیک مارکسیستی برای مدت‌های مدید در ایران به محاق رفت.<sup>۱</sup> شکست سازمان‌های چپ با شوک ناشی از شکست اردوگاه شوروی و فروپاشی آن همراه شد. مقصود این نیست که تمامی فعالان چپ ایران، شوروی را آرمان سوسیالیستی خود می‌دانستند؛ اما غلبه‌ی نظری اندیشه‌ی اردوگاهی چنان بود که با شکست و انحلال آن تقریباً معنای آرمانی چپ زیر سؤال رفت و داوری در این باره در آن محیط سرشار از یکه‌تازی نئولیبرالیسم و فریادهای شادمانه از شکست شوروی، که با مفهوم چپ مارکسیستی یکی گرفته می‌شد، بازاندیشی را ضرورت می‌بخشید. نبود سنت تئوریک چپ موجب شده بود که بخش اعظم نظریه‌پردازی درباره‌ی این فرآیند آلوده به انواع بازی‌های ایدئولوژیک با سنت‌های زشت سیاسی و نیز سرکوب تاریخی روشنفکران و فعالان سیاسی همراه شود. نه تنها موانع عینی در برابر این بازاندیشی قد علم می‌کرد — تا حدی به این دلیل از بین رفتن حلقه‌هایی که چپ را به سنت گذشته وصل می‌کرد — بلکه موانع ذهنی نیز باری گران بود؛ عمدتاً به این دلیل که آگاهی و اندیشه‌ی نظری دست‌کم به‌عنوان ابزاری برای اندیشه‌ورزی مفقود شده بود. در دوره‌ای که از آن یاد می‌کنیم، تأملی لازم بود که کجاییم و به کجا می‌خواهیم برویم.

در این سال‌ها در ایران و خارج کشور با چند تجربه در زمینه‌ی برگزاری کلاس‌های سرمایه روبرو هستیم؛ به سه نمونه اشاره می‌کنم:

در ایران در سال ۱۳۶۱ داریوش کایدپور، در جمعی متشکل به تدریس جلد یکم سرمایه در دو بخش کالا و انباشت پرداخت. از میزان تأثیر این جلسات و نیز بحث‌های انجام شده اطلاعات دقیقی در دست نیست.

در آلمان در سال ۱۹۸۶ در جلساتی با شرکت و هدایت کمال خسروی، خواندن و بررسی جلد اول سرمایه شروع شد و با پایان جلد سوم در ۱۹۸۹ پایان یافت. این جلسات سرمایه‌خوانی در فضایی بسیار فعال و پرجنب‌وجوش از سوی اعضا و هواداران سابق گروه‌های چپ و علاقه‌مند به کار و مبارزه‌ی تئوریک شکل گرفت. این جلسات ادامه‌ی جلسات دیگری در حوزه‌ی کار تئوریک محسوب می‌شدند که مضمون اصلی‌شان

---

۱. بخش اول *گروندریسه، مبانی نقد اقتصاد سیاسی* (ترجمه‌ی باقر پرهام و احمد تدین، انتشارات آگاه) که در سال ۱۳۶۳ انتشار یافت و بخش دوم آن چند سال بعد، تنها کتابی بود که در این دوره منتشر شد.

روش‌شناسی و شناخت‌شناسی بود. این جلسات در زمان برگزاری، مشوق توجه بیشتر به کار جدی و ریشه‌ای تئوریک بودند و به شرکت فعال‌تر شرکت‌کنندگان‌شان در بحث‌های کتبی و عمدتاً شفاهی آن روزها کمک کردند. دور دوم سرمایه‌خوانی از سال ۱۹۹۱ با حضور کمال خسروی در نقش مدرس شروع شد و با انقطاع‌های طولانی در سال ۲۰۰۱ با پایان جلد سوم به پایان رسید.

جلسات دیگر سرمایه‌خوانی در سال ۱۳۷۱ بنا به پیشنهاد آلبرت سهرابیان و به همت انجمن کارگران تبعیدی و همدلی برخی فعالان چپ با مسئولیت حسن آزاد در شهر هانور آلمان برگزار شد. طرح اولیه‌ی آلبرت سهرابیان بر پایه‌ی جلسات آموزشی کروژک‌ها استوار بود و از دل تجربه در دوران فعالیت او در زمان شاه سر برمی‌آورد. این طرح، آموزش عمومی اقتصاد، سیاست و فلسفه را بر سیاق آموزش کلاسیک احزاب چپ پیشنهاد می‌کرد. اما پس از رایزنی و مشورت میان اعضای شرکت‌کننده در جلسه سرانجام توافق شد کتاب سرمایه همچون سند اصلی آموزش این جلسات در دستور کار جمع قرار گیرد. این جلسات نزدیک به سه سال نسبتاً منظم برگزار شد و تا نیمه‌ی اول مجلد سوم سرمایه ترجمه‌ی ایرج اسکندری نیز خوانده شد اما به دلیل عدم دسترسی به نیمه‌ی دوم این مجلد به زبان فارسی، سرمایه‌خوانی پایان یافت. فصل‌های سرمایه اساساً بر بنیاد کتاب تکوین سرمایه رومان روسدولسکی و منطق سرمایه تونی اسمیت آموزش داده می‌شد. اما از نظرات دیگر متفکران نیز بهره می‌گرفتند تا نکاتی را در پیوند با مسئله‌ی کالا، پول، سرمایه، ارزش، انباشت... روشن سازند. علاوه بر این، در جریان تشریح هر فصل، خوانش‌های خطا معرفی و نقد می‌شدند. از میان انبوه بحث‌های این جلسات، مبحث «ساختار کتاب سرمایه» به قلم حسن آزاد در تعدادی محدود از سوی انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی در دی‌ماه ۱۳۷۴/ دسامبر ۱۹۹۵ منتشر شد. لازم به ذکر است حسن آزاد در سه جلسه‌ی عمومی در سال ۲۰۰۴ در یک اتاق پالتاکی، درباره روش و ساختار سرمایه بحثی ارائه کرد. در این جلسات این مبحث به‌طور کامل مطرح و به پرسش‌های شنوندگان نیز پاسخ داده شد.

در سال ۱۳۷۶ پس از گشایش نسبی در فضای انتشارات آثار کلاسیک در ایران، با رونق نسبی انتشار آثار مارکس روبرو شدیم: آثار مارکس از جمله *سانسور و آزادی مطبوعات*، *درباره‌ی مسئله‌ی یهود*، *دست‌نوشته‌های فلسفی - اقتصادی ۱۸۴۴*، *فقر فلسفه*، *مانیفست*<sup>۱</sup> و سرانجام ترجمه‌ی مجدد جلد یکم سرمایه

---

۱. *سانسور و آزادی مطبوعات*، ترجمه‌ی حسن مرتضوی، نشر اختران، تهران ۱۳۸۴؛ *درباره‌ی مسئله‌ی یهود*، ترجمه مرتضی محیط، نشر اختران، تهران ۱۳۸۱؛ *دست‌نوشته‌های فلسفی - اقتصادی ۱۸۴۴*، ترجمه حسن مرتضوی، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۷۷؛ *فقر فلسفه*، ترجمه آرتین آراکل، انتشارات اهورا، تهران ۱۳۸۳، *مانیفست پس از صد و پنجاه سال*، ترجمه حسن مرتضوی، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۸۰.

از سوی حسن مرتضوی.<sup>۱</sup> مترجم یادشده در مقدمه‌ی خود بر این جلد، چهار دلیل را برای ترجمه‌ی مجدد جلد یکم برمی‌شمارد: (۱) تغییرات زبان فارسی از منظر جافتادن نسبی واژه‌های یکدست‌تر برای بیان مقولات اقتصادی و فلسفی، پس از گذشت سی و چند سال از نخستین ترجمه‌ی سرمایه توسط ایرج اسکندری؛ (۲) دگرگونی‌های مهم در عرصه‌ی جغرافیای سیاسی و نظام بین‌المللی، به عبارت دیگر گذار از عصر جنگ سرد به دوران سیادت نولیبرالیسم؛ (۳) تغییرات گسترده در درک و شناخت مارکس‌پژوهان دنیا از روند تکوین نگارش سرمایه در فاصله‌ی این چند دهه و درک پیوند عمیق مارکس جوان و مارکس سال‌خورده به مثابه یک فرآیند واحد و در نتیجه ترجمه‌ی سرمایه همچون یک پروژه‌ی سراسری از دست‌نوشته‌ها، فقر فلسفه، گروندریسه، دست‌نوشته‌های ۱۸۶۱-۱۸۶۳، و سه مجلد سرمایه که خود را در رویداد مهم انتشار ویراست جدید **مجموعه آثار کامل مارکس و انگلس (MEGA)** در سال ۱۹۹۱ نشان داد و تمامی روایت‌های دیگر مجلد یکم **سرمایه** را که زیر نظر مارکس یا انگلس انتشار یافته بودند، در مجلدات جداگانه‌ای دربرمی‌گرفت؛ (۴) اهمیت ترجمه‌ی فرانسوی ۱۸۷۱-۱۸۷۳ جلد اول که به نوعی تألیف و ترجمه مارکس بود.

ترجمه‌ی جدید فارسی **سرمایه** بر چهار منبع متکی است:

1. *Capital*, Vol. 1, London: Penguin and New York: Vintage, 1976
2. *Le Capital*, Livre 1, Paris: Messidor/Éditions Sociales, 1983
3. *Das Kapital*, Kritik der politischen Ökonomie. Erster Band, Hamburg. (Berlin, Dietz Verlag, 1991)
4. *Le Capital*, Paris 1872-1875 (Berlin, Dietz Verlag, 1989)

کتاب در دو نوبت و هر بار در هزار نسخه منتشر شد و بار دیگر با حوادث مربوط به انتخابات ۱۳۸۸ بازنشر آن به تعویق افتاد. انتشار علنی کتاب با توجه به اینکه بعد از گذشت چند دهه از نو ترجمه شده بود، با استقبال نسبتاً خوبی روبرو شد. در چند مجله، نقد و بررسی‌هایی درباره‌ی این ترجمه انجام شد؛ از جمله سایت فارسی بی‌بی‌سی، روزنامه‌ی **کارگزاران**، و مجله **شهروند امروز**... محافل از دانشجویان نیز به خواندن آن پرداختند که دستاوردها و نتایج آن هنوز روشن نیست. در خارج از کشور، ترجمه‌ی جلد اول **سرمایه** از سوی جمشید هادیان، روی اینترنت گذاشته شد و تا جایی که شواهد نشان می‌دهد با استقبال نسبی نیز مواجه شد. انتشار آثار مارکس که در اواسط دهه‌ی ۱۳۷۰ تا حدی با استقبال روبرو شده بود، با دستگیری گروهی از دانشجویان، موسوم به داب، در سال ۱۳۸۶ فرونشست.

۱. پیش‌تر از ترجمه‌ی مجدد جلد اول **سرمایه** در سال ۱۳۸۶ توسط جمشید هادیان یاد کردیم - م.

پ) از اواسط دهه‌ی ۱۳۸۰ تا به امروز:

پس از حوادث سال ۱۳۸۸ و شکست اصلاح‌طلبان مخالف و نیز تشدید شرایط امنیتی، سکوت و انفعال در فعالان سیاسی در تمامی حوزه‌های اجتماعی فراگیر شد. اغلب ناشران آثار چپ، از فعالیت انتشاراتی ممنوع شدند و عملاً رکود معینی در این حوزه حاکم شد؛ به این ترتیب چاپ سوم جلد اول و انتشار جلد دوم **سرمایه** به تعویق افتاد.

نبود نشریات چپ و سازمان‌های سیاسی چپ و عملاً محدود شدن ارتباط به فضای اینترنت، موجب بازانتشار بسیاری از این آثار در اینترنت شد. به تدریج گشایشی در فضای نشر پدید آمد و در سال ۱۳۹۳، جلد دوم **سرمایه** با ترجمه‌ی حسن مرتضوی در ۲۰۰۰ نسخه منتشر شد. مأخذ این ترجمه عبارت بودند از:

1. *Capital, Vol. 2, London: Penguin 1978 (Penguin Classics 1990)*
2. MEGA<sup>2</sup> II/11: Karl Marx Manuskripte zum Zweiten Buch des "Kapitals" 1868 bis 1881 (Berlin Akademie Verlag, 2008)
3. MEGA<sup>2</sup> II/12: Karl Marx: Das Kapital, Kritik der Politischen Ökonomie, Zweites Buch, Redaktionsmanuskript von Friedrich Engels 1884/1885 (Berlin Akademie Verlag, 2005)

4. MEGA<sup>2</sup> II/13: Karl Marx: Das Kapital, Kritik der Politischen Ökonomie, Zweiter Band, Hamburg 1885 (Berlin Akademie Verlag, 2008)

علاوه بر این، در سال ۱۳۹۴، جلد اول **سرمایه** با ویراستی جدید که نتیجه‌ی بررسی نقدهایی بود که در این فاصله منتشر شدند در ۱۵۰۰ نسخه بازانتشار یافت. ترجمه‌ی مجلد سوم از سوی همین مترجم که از شش سال پیش شروع شد، اکنون به پایان رسیده و در مراحل نهایی است. کتاب مانند دو جلد قبلی از متن انگلیسی دیوید فرنباخ به فارسی برگردانده و با متن آلمانی مجلد پانزدهم بخش دوم MEGA<sup>2</sup> مقایسه شده است. انتظار می‌رود کتاب در دو هزار نسخه در بهار ۱۳۹۶ منتشر شود. منابع ترجمه‌ی کتاب عبارت‌اند از:

1. *Capital, Vol. 3, London: Penguin 1981 (Penguin Classics 1991)*
2. MEGA<sup>2</sup> II/15: Das Kapital. Kritik der politischen Ökonomie. Dritter Band. Erster Teil. Hamburg 1894 (Akademie Verlag GmbH, Berlin 2004)

از سال ۱۳۹۳ تا سال ۱۳۹۵ تدریس کتاب **سرمایه** با حضور علاقه‌مندان به فهم این کتاب، از سوی نگارنده آغاز شد و تا به امروز ادامه داشته است. جلد اول و دوم **سرمایه** در دو دوره‌ی طولانی چند ماهه بر مبنای کتاب **راهنمای سرمایه** دیوید هاروی (جلد اول و جلد دوم) خوانده شد و در دوره‌ای که تا به امروز ادامه دارد، تدریس

جلد سوم بر مبنای خود متن انجام می‌شود. در این جلسات آموزشی که همراه با گفت‌وگو و پرسش و پاسخ بود، تمامی مضامین کتاب پوشش داده شد.

در سال‌های اخیر، در سایت *نقد اقتصاد سیاسی*، مجموعه مقالاتی در تشریح ابعاد مختلف سرمایه مارکس منتشر شده و همچنین این سایت به تدریج درس‌گفتارهای کمال خسروی، حسن آزاد و حسن مرتضوی را در این زمینه منتشر کرده و منتشر خواهد کرد. در خارج از کشور نیز علاوه بر وبسایت‌های سازمان‌های مختلف سیاسی، وبسایت‌های سیاسی جدیدی به وجود آمدند که به بررسی و انتشار مقالات و کتاب‌هایی در زمینه‌ی ساختار سرمایه پرداختند. این سایت‌ها در نبود مجلات سیاسی و تئوریک چپ، بار آموزش مفاهیم سرمایه را به دوش گرفتند. اینترنت و همراه با آن، شبکه‌های مجازی اجتماعی در چنین شرایطی تا حد زیادی جایگزین محافل و گفت‌وگوها و جلسات شده‌اند. این رابطه‌ی مجازی تا حد زیادی موفق شده مرزهایی که چپ‌های ایران را در سراسر جهان به دلایل جغرافیایی محدود می‌کرد، دور بزند و عملاً گفت‌وگویی فعال و دوسویه بین دیدگاه‌های مختلف به وجود آورد. نوظهوری این پدیده و پراکندگی وسیع آن، امکان ارزیابی دقیق‌اش را در شرایط کنونی میسر نمی‌کند.

تاریخ‌آشنایی ما ایرانیان با سرمایه، این ستیغ آثار مارکس، راهی پیموده و هموار نبود. این تاریخ خون‌بار است و دردناک و سرشار از گام‌های جست‌وجوگرانه، تاریخی که از همان آغاز با سرکوب روشنفکران و فعالان و مبارزان سیاسی این کشور در جامعه‌ای عقب‌مانده با مناسباتی بس ارتجاعی به وسعت سده‌ها و هزاره‌ها، تنیده شده بود. تلاش‌های فردی و جمعی، نارسایی‌ها، ندانستن‌ها در کنار راه‌گشودن‌ها، شهادت‌ها، پویش‌ها، راه‌کوبیدن‌های مستمر و سلسله‌ای دراز از خطاها و دستاوردها، بنیاد این تاریخ را شکل داده‌اند؛ از این رو به این تاریخ همچون گذشته‌ای باید نگریست که هویت چپ ایران را تشکیل می‌دهد. ما بر دوش گذشتگان مان ایستاده‌ایم و اگر می‌توانیم به افقی گشوده‌تر بنگریم، نه به این دلیل که ذهن ما فراخ‌تر و پویاتر است؛ به پشت سر بنگرید، به آنان که در این برهوت جان‌فرسا کوشیدند و هرچند در این میانه چون سنگ زیرین آسیاب خُرد می‌شدند، اما هرگز از پای نشستند؛ به آنان که گذشته‌مان را به اکنون بدل کردند بنگریم. ز شمع مرده یاد آریم!